

فهرست

شماره صفحه

عنوان

٧	ذَاكَ هُوَ اللَّهُ	الدَّرْسُ الْأَوَّلُ
٣٢	الْمَوَاعِظُ الْعَدَدِيَّةُ	الدَّرْسُ الثَّانِي
٤٦	مَطَرُ السَّمَكَ	الدَّرْسُ الثَّلَاثُ
٦٣	التَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ	الدَّرْسُ الرَّابِعُ
٨٠	هَذَا خَلَقَ اللَّهُ	الدَّرْسُ الْخَامِسُ
١٠٠	ذُو الْقَرْنَيْنِ	الدَّرْسُ السَّادِسُ
١١٢	يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ	الدَّرْسُ السَّابِعُ
١٢٨	صِنَاعَةُ التَّلْمِيحِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ	الدَّرْسُ الثَّامِنُ
١٤٣		پاسخنامه تشریحی
٢٢٢		پاسخنامه کلیدی

هذا خلق الله

أَجَلَةٌ الْعَلَّةُ وَالْأَمِيَّةُ

جملات سهله و فعلیه

در درس‌های گذشته با مفهوم فعل، انواع آن و ترجمه‌هایشان آشنا شدیم و فهمیدیم که هر وقت در یک عبارت از فعل استفاده می‌کنیم، یعنی می‌خواهیم بگوییم که کاری انجام شده یا اتفاقی افتاده است. واضح است که وقتی کاری انجام شده، حتماً فرد یا افرادی آن را انجام داده‌اند؛ یعنی هر فعلی دارای انجام‌دهنده‌ای است که به آن «فاعل» می‌گوییم؛ پس:

فاعل اسمی است که انجام فعل را به آن نسبت می‌دهیم یا به عبارت دیگر فاعل اسمی است که فعل جمله به خاطر آن آمده است!
مثال ۱ ﴿رَجَعَ سَجَادٌ إِلَى مَنْزِلِهِ مُسْروراً﴾ (سجاد با خوشحالی به خانه‌اش بازگشت).

توضیح فعل «رَجَعَ» (بازگشت) را به چه کسی نسبت می‌دهیم؟ به «سَجَادٌ» ← پس «سَجَادٌ» فاعل است!

۲ ﴿صَبَّاحٌ أَحَدَ الْأَيَّامِ طَرَّقَ رَجُلٌ بَابَ بَيْتٍ﴾ (صبح یکی از روزها مردی در خانه‌ای را زد!)

توضیح فعل «طَرَّقَ» (زد) را به چه کسی نسبت می‌دهیم؟ به «رَجُلٌ» ← پس «رَجُلٌ» فاعل است!

نکته عین عبارت لیس فیها فاعل:

(۱) تَصَادَمَتْ السَّيَّارَتَانِ أَمَامَ بَابِ الْمَضْنَعِ!

(۲) سَاعَدَتْ أُمُّ إِدِيسُونَ وَلَدَهَا فِي الدَّرَاسَةِ!

(۳) يَجْلِبُ التَّاجِرُ بَضَائِعَ جَدِيدَةً إِلَى دُكَّانِهِ!

(۴) إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ!

پاسخ اگر بخواهیم جواب این سؤال را از راه ساده‌ای پیدا کنیم، باید بگوییم که چون در گزینه (۴) اصلاً فعلی وجود ندارد، پس اصلاً فاعلی هم ندارد. معنی جمله: «خداوند دانای نهای آسمان‌ها و زمین است!»

بررسی سایر گزینه‌ها: (۱): «دو ماشین در مقابل در کارخانه با هم تصادف کردند.» ← «تصادف کردن» را به «دو ماشین» نسبت داده‌ایم، پس «السَّيَّارَتَانِ» فاعل است! / (۲): «مادر ادیسون فرزندش را در درس خواندن کمک کرد!» ← «کمک کردن» را چه کسی انجام داده است؟ ← «أُمُّ» فاعل است! / (۳): «تاجر کالاهای جدیدی را به مغازه‌اش می‌آورد!» ← «آوردن» را چه کسی انجام داده است؟ ← «التَّاجِرُ» فاعل است.

چند نکته درباره فاعل

۱ دقت کنید که فعل و فاعل از نظر جنس (مؤنث یا مذکر بودن) با هم مطابقت دارند، پس باید این نکته را در جمله‌ها رعایت کنیم.

مثال • حَاوَلَتِ التَّغْلِبُ (روبه تلاش کرد) ← چون «التَّغْلِبُ» مذکر است، فعل «حَاوَلَتِ» هم مذکر آمده است!

• حَاوَلَتِ الْغَزَالَةُ (آهو تلاش کرد) ← چون «الْغَزَالَةُ» مؤنث است، فعل «حَاوَلَتِ» هم مؤنث آمده است!

۲ اگر فاعل جمله، مثنی یا جمع باشد، باز هم باید فعل را به صورت مفرد بیابیم!

مثال • اجْتَمَعَ التَّلَامِيذُ ← با این‌که «التَّلَامِيذُ» جمع است، ولی «اجْتَمَعَ» به صورت مفرد آمده است!

• اجْتَمَعَتِ التَّلَمِيذَاتُ ← با این‌که «التَّلَمِيذَاتُ» جمع است، ولی «اجْتَمَعَتِ» به صورت مفرد (مؤنث) آمده است!

نکته عین العبارة الصحيحة:

(۱) سَتَرُوا الصَّيَادُونَ الْحُقْرَةَ فِي الْغَابَةِ!

(۲) شَجَّعَ الْبَقْرَةَ التَّغْلِبُ عَلَى الْخُرُوجِ مِنَ الْحُقْرَةِ!

(۳) بَعْدَ الْمَطَرِ امْتَلَأَ الْبَيْتُ مِنَ الْمَاءِ!

پاسخ گزینه «۴» صحیح است. معنی عبارت: «دو معلم در جشن ازدواج دانش‌آموز خود حاضر شدند!» در این عبارت «المُدْرَسَتَانِ» فاعل و «حَضَرَتِ» هم به خاطر «المُدْرَسَتَانِ» مفرد مؤنث آمده است!

بررسی سایر گزینیه‌ها: (۱): در این گزینه با این که «الصَّيَادُونَ» فاعل است ولی فعل را باید به صورت مفرد بیاوریم؛ یعنی: **سَكَّرُوا الصَّيَادُونَ** ← **سَكَّرَ الصَّيَادُونَ**. معنی عبارت: «شکارچیان حفره را در جنگل پنهان کردند!» / (۲): «البَقْرَةُ» مؤنث است، پس فعل را هم باید مؤنث بیاوریم، چون «البقرة» فاعل است! **شَجَّعَ البَقْرَةَ** ← **شَجَّعَتِ البَقْرَةُ**. معنی عبارت: «گاو، روباه را به خارج شدن از گودال تشویق کرد!» / (۳): در این عبارت «امتلاً» فعل و «البئر» فاعل است، پس این دو باید از نظر جنس با هم مطابقت داشته باشند. طبق قواعد درس اول، «البئر» مؤنث است، پس فعل هم باید مؤنث باشد: «إِمْتَلَأَتِ البَيْرُ». معنی عبارت: «پس از باران، چاه از آب پر شد!»

تذکره برای «جمع‌های غیرانسان» مانند «الْحَيَوَانَات، التَّمَاتِيل و...» باید فعل را به صورت مفرد مؤنث بیاوریم.

مثال • **تَصَادَمَتِ السِّيَّارَات** (ماشین‌ها به هم برخورد کردند!) ← «السِّيَّارَات» جمع غیرانسان است، بنابراین فعل به صورت مفرد مؤنث آمده است! **تَتَّبَعْتُ أَضْوَاءَ كَثِيرَةٍ مِنْ هُنَاكَ** (پرتوهای زیادی از آن‌جا فرستاده می‌شود). ← «أَضْوَاءَ» (جمع ضوء) جمع غیرعاقل است، بنابراین «تَتَّبَعْتُ» به صورت مفرد مؤنث آمده است!

۳ ممکن است که بین فعل و فاعل کمی فاصله بیفتند! پس در انتخاب فاعل عجله نکنید!

مثال • **طَرَقَ بَابَ بَيْتِنَا فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ فَقِيرٌ!** (دَرِ خانَه ما را در آن شب مرد فقیری کوید!)

توضیح در این جمله فاعل فعل «طَرَقَ»، «رَجُلٌ» است که با فاصله آمده است! (چه کسی در را کوید؟ ← مرد فقیری)

۴ فاعل فقط یک کلمه است، پس اگر با یک گروه اسمی سروکار داشتیم، باید اولین کلمه آن گروه را فاعل بگیریم.

مثال • **اجْتَمَعَ عَدَدٌ مِنَ التَّلَامِيذِ أَمَامَ بَابِ الصَّفَا!** (تعدادی از دانش‌آموزان مقابل درِ کلاس جمع شدند!)

توضیح سؤال می‌کنیم: «چه کسانی جمع شدند؟» **جواب** ← «عَدَدٌ مِنَ التَّلَامِيذِ» (گروهی از دانش‌آموزان) ← پس در واقع «عَدَدٌ مِنَ التَّلَامِيذِ»

فاعل است اما چون بیشتر از یک کلمه است، گروه اسمی به حساب می‌آید و باید اولین کلمه این گروه را فاعل بگیریم. پس «عَدَدٌ» فاعل است!

• **انْفَطَعَتْ أَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ فِي الْحَدِيقَةِ!** (در باغ درخت‌های زیادی قطع شدند!)

توضیح برای پیدا کردن فاعل سؤال می‌کنیم: «چه چیزهایی قطع شدند؟» **جواب** ← «أَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ» (درختان زیادی)! چون «أَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ» دو کلمه

است، باید اولین کلمه را به عنوان فاعل انتخاب کنیم؛ یعنی فقط «أَشْجَارٌ» فاعل است!

۵ هرگز قبل از فعل به دنبال فاعل نگردید، چون در عربی هیچ وقت به کلمات قبل از فعل، فاعل نمی‌گویند.

مثال در عبارت «التَّلْمِيذُ كَتَبَ دَرَسَهُ رَاغِبًا» (دانش‌آموز درسش را با رغبت نوشت). از نظر معنی، «التَّلْمِيذُ» فاعل این جمله است ولی چون قبل از

فعل آمده، نمی‌توانیم از نظر قواعد زبان عربی آن را فاعل بگیریم.^۲

المُتَشَبَّهَاتُ

در مورد فاعل بهتر است نکته‌های زیر را هم بدانیم تا اطلاعاتمان کامل‌تر شود!

گاهی وقت‌ها هیچ‌کدام از اسم‌هایی که در جمله هستند را نمی‌توانیم به عنوان فاعل انتخاب کنیم؛ مانند جمله «التَّلْمِيذُ كَتَبَ دَرَسَهُ رَاغِبًا». در این‌گونه جملات بهتر است برای پیدا کردن فاعل، سراغ خود فعل برویم. اگر آخر فعل شناسه‌ای وجود داشت، همان را به عنوان فاعل انتخاب

می‌کنیم^۳ (این شناسه در واقع ضمیری است که جانشین فاعل است!) و اگر شناسه‌ای وجود نداشت، می‌گوییم فاعل «مُسْتَتَرٌ» یعنی «پنهان» شده است!

مثال • در عبارت «التَّلْمِيذُ كَتَبَ دَرَسَهُ رَاغِبًا» هیچ‌کدام از اسم‌ها را نمی‌توانیم فاعل بگیریم، پس سراغ خود فعل «كَتَبَ» می‌رویم. این فعل آخرش شناسه

ندارد، پس در این جمله فاعل «مستتر» است!

نست عَيْنِ الْفَاعِلِ فِي عِبَارَةِ «التَّلَامِيذُ كَتَبُوا دَرَسَهُمْ فِي الْمَدْرَسَةِ»:

(۱) التَّلَامِيذُ (۲) دروس (۳) ضمير «واو» (۴) هُم

پایخ گزینۀ «۳» صحیح است. در این جمله «التَّلَامِيذُ» قبل از فعل آمده است، پس نمی‌توانیم آن را به عنوان فاعل انتخاب کنیم؛ بنابراین

سراغ فعل می‌رویم و شناسه آخر آن را به عنوان فاعل می‌گیریم ← «و» فاعل است!

نکته فاعل فعل‌های مخاطب و متکلم همیشه در خود فعل است (به صورت ضمیر بارز یا مستتر)، پس هیچ وقت برای جمله‌هایی که فعل مخاطب

یا متکلم دارند، بیرون از فعل، دنبال فاعل نگردید.

مثال ۱ «اجْعَلْ نُفُودَكَ فِي ذَلِكَ الصَّنُوقِ!» (پول‌هایت را در آن صندوق قرار بده!)

۱- احتمالاً الان می‌پرسین که: «عدد که به تنهایی معنی فاعلی نمی‌ده؟!» باید دقت کنین که معنی به تنهایی نمی‌تونه جواب سؤالات عربی رو بده و باید قواعد این زبان رو هم بلد باشیم که ان‌شاءالله در آینده این اتفاق میفته!

۲- خب حتماً می‌پرسین پس فاعل این جمله کیه؟! ما هم جواب می‌دیم: براساس قواعد کتاب دهم لازم نیست فاعل این جمله‌ها رو بلد باشیم ولی به مقدار صبر کنین ما در آینده نزدیک جواب این سؤال رو هم می‌دیم!

۳- این شناسه‌هایی که در آخر فعل می‌آیند، در فارسی هم وجود دارند: «رفتیم، رفتی، رفتیم، رفتید، رفتند»؛ به این شناسه‌ها در عربی «ضمیر بارز» می‌گویند.

توضیح «إِجْعَلْ» فعل مخاطب است، پس باید فاعلش را در خود فعل جست‌وجو کنیم. آخر فعل شناسه ندارد، پس فاعل این فعل مستتر است!
 ۲) «أُرِيدُ تَسْلِيمَ أُمُورِ الْبِلَادِ إِلَيْكَ» (می‌خواهم امور کشور را به تو بسپارم!)

توضیح «أُرِيدُ» (می‌خواهم) فعل متکلم است، پس فاعل هم در خود فعل است و چون آخر فعل شناسه ندارد، باید فاعل را مستتر بدانیم.
تذکره علامت «ث» را که در صیغه مفرد مؤنث غائب در فعل‌های ماضی دیده می‌شود، هیچ وقت فاعل نگیرید!

مثال «فَاطِمَةُ اسْتَلَمَتْ رِسَالَةً مِنْ زَمِيلَتِهَا.» (فاطمه نامه‌ای از هم‌کلاسی‌اش دریافت کرد!)

توضیح در این جمله چون «فاطمه» قبل از فعل آمده است، نمی‌توانیم آن را فاعل بگیریم، پس سراغ خود فعل می‌رویم. چون نمی‌توانیم «ث» را فاعل بگیریم، می‌گوییم فاعل این فعل مستتر است!

نکته عَيْنُ الْفَاعِلِ مُسْتَتْرًا:

- (۱) بَعْضُ الْأَطْفَالِ يَتَنَاوَلُونَ الْخَلِيبَ الْمَجْفَقَ وَحَدَّهُ!
 (۲) عَجَزَتْ أَسْرَةٌ إِدِيسُونَ عَنْ دَفْعِ نَقَقَاتِ دِرَاسَتِهِ!
 (۳) لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ!
 (۴) أَكْتَبْتُ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ!

پاسخ بررسی گزینه‌ها: (۱): «بَعْضُ الْأَطْفَالِ» قبل از فعل آمده و نمی‌تواند فاعل باشد، پس ضمیر «و» را که آخر فعل آمده است، به عنوان فاعل می‌گیریم؛ بنابراین فاعل مستتر نیست! (معنی عبارت: برخی از کودکان، شیر خشک را به تنهایی می‌خورند!) / (۲): در این عبارت فعل «عَجَزَتْ» (ناتوان شد) را به «أَسْرَةٌ» نسبت می‌دهیم، پس «أَسْرَةٌ» فاعل است. (معنی عبارت: خانواده ادیسون از پرداخت هزینه‌های تحصیل او ناتوان شد!) / (۳): «لَا تَنْظُرُوا» فعل مخاطب است و فاعل آن در خود فعل است. ضمیر «و» را که در آخر فعل آمده است، به عنوان فاعل می‌گیریم. (معنی عبارت: به زیادبودن نماز و روزه‌شان نگاه نکنید!) / (۴): «أَكْتَبْتُ» هم فعل امر مخاطب است و چون آخرش ضمیر ندارد، فاعلش مستتر است. (معنی عبارت: در این دنیا و در آخرت برای ما نیکی بنویس!)

نکته اگر آخر فعلی ضمیر وجود داشته باشد، همان حتماً فاعل است و نیازی نیست دنبال فاعل بگردیم!

نکته عَيْنُ الْفَاعِلِ ضَمِيرًا بَارِزًا:

- (۱) ﴿لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾ (۲) شَجَعَتِ الْمُدْرَسَةُ التَّلْمِيذَةَ الْمَثَالِيَةَ (۳) إِنِّي أَعْرِفُ كَيْفَ أَدْرُسُ! (۴) الْمُعَلِّمُ عَيَّرَ طَرِيقَةَ تَدْرِيسِهِ!

پاسخ ضمیر بارز همان شناسه زبان فارسی است، پس باید دنبال فعلی باشیم که آخرش شناسه دارد. «أَعْرِفُ» و «أَدْرُسُ» در گزینه (۳) و «عَيَّرَ» در گزینه (۴) شناسه (ضمیر بارز) ندارند. گزینه (۲) هم اگر کمی دقت کنید، به این شکل بوده است: «شَجَعَتِ الْمُدْرَسَةُ...» و به خاطر وجود «ال»، «ث» تبدیل به «ت» شده است و ما هیچ‌گاه «ث» را شناسه فاعلی (ضمیر بارز) به حساب نمی‌آوریم. اما در گزینه (۱) در آخر فعل «لَا تَقْرَبُوا» شناسه «الف» آمده است که فاعل و ضمیر بارز است!

قاعده: اسم‌هایی که فاعل می‌شوند، معمولاً آخرشان یکی از علامت‌های «ت»، «ث» یا «ن» (برای مثنی‌ها) یا «ون» (برای جمع مذكر سالم) دیده می‌شود!

- مثال** • **إِبْتَدَأَ الْعَامَ الدَّرَاسِيَّ!** (سال تحصیلی شروع شد!) **فَاعِل**
 • **جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الْمَكْتَبَةِ!** (مردی به کتابخانه آمد!) **فَاعِل**
 • **دَخَلَ الطَّالِبُونَ الْجَامِعَةَ!** (دانشجویان وارد دانشگاه شدند!) **فَاعِل**
 • **تَصَادَمَتِ السَّيَّارَتَانِ!** (دو ماشین با هم تصادف کردند!) **فَاعِل**

تعریف جمله فعلیه: هر جا که در جمله یک فعل آمده باشد، یک جمله فعلیه شروع می‌شود.

مثال • **يُرْفَعُ اللَّهُ دَرَجَةَ الْمُحْسِنِينَ.** (خداوند مرتبه نیکوکاران را بالا می‌برد.)

- **عِنْدَ دُخُولِ الْمُعَلِّمِ قَامَ التَّلَامِيذُ.** (هنگام واردشدن معلم، دانش‌آموزان برخاستند.) **جمله فعلیه**

نکته كَمْ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ جَاءَتْ فِي عِبَارَةٍ «الَّذِي يَعْمَلُ وَ يَدْرُسُ يَعْرِفُ قِيَمَةَ الْوَقْتِ!»؟

- (۱) واحدة (۲) إثنان (۳) ثلاث (۴) أربع

پاسخ برای شمردن تعداد جملات فعلیه باید تعداد فعل‌های موجود در جمله را بشماریم که عبارت‌اند از: «يَعْمَلُ، يَدْرُسُ وَ يَعْرِفُ»، پس گزینه «۳» جواب است. معنی عبارت: «کسی که کار می‌کند و درس می‌خواند، ارزش وقت را می‌داند!»

نکته با فعل‌هایی مانند «كان» (بود)، «لَيْسَ» (نیست)، «صَارَ» (شد) و «أَصْبَحَ» (شد) جمله فعلیه تشکیل نمی‌شود. علت این موضوع را سال‌های بعد یاد می‌گیرید!

منقول

به جمله‌های زیر دقت کنید:

- **أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ (خداوند بر کافران نازل کرد!)**
 • **فِي هَذِهِ اللَّحْظَةِ شَاهَدْتُ (در این لحظه دیدم.)**

وقتی این جملات را می‌خوانید یا می‌شنوید، حتماً می‌پرسید:

④ چه کسی را دیدی؟!

⑤ چه چیزی را نازل کرد؟!

یعنی این جملات هنوز ناقص‌اند و برای کامل شدن نیاز به کلمه‌های دیگری دارند؛ مثلاً:

• في هذه اللَّحْظَةِ شَاهَدْتُ مُعَلِّمًا ← در این لحظه معلمی را دیدم! • أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ الْكَافِرِينَ الْعَذَابَ ← خداوند بر کافران عذاب را نازل کرد!

به اسم‌هایی مانند «مُعَلِّمًا» و «الْعَذَابَ» در عربی مفعول به گفته می‌شود.

حالا یک بار دیگر مشخصات مفعول به را با هم مرور کنیم:

① در جملاتی به کار می‌رود که با وجود «فعل + فاعل»، هنوز معنی جمله کامل نیست!

② معمولاً در جواب «چه کسی را؟» یا «چه چیزی را؟» می‌آید!

مثال عین المفعول به في العبارات:

(۱) يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ! (۲) أَكَلْنَا فِي الْمَطْعَمِ طَعَامًا لَذِيذًا!

پاسخ: برای شناخت مفعول، ابتدا باید جمله را معنی کنیم:

① خداوند مثال‌ها را برای مردم می‌زند!

② در رستوران غذای خوشمزه‌ای را خوردیم!

بعد سؤال می‌کنیم: «خداوند چه چیزی را می‌زند؟!» و «چه چیزی را خوردیم؟!» و کلمه‌ای که در جواب این سؤالات می‌آید، همان مفعول است.

خداوند چه چیز را می‌زند؟ ← جواب ← مثال‌ها را ← «الأمثال» مفعول است!

چه چیزی را خوردیم؟ ← جواب ← غذا را ← «طعاماً» مفعول است!

تست عین عبارت ما جاء فيها المفعول به:

(۱) جَلَبْتُ سَارَةَ لِمُدَرِّسَتِهَا هَدِيَّةً! (۲) يَا طَالِبَةُ، الْتَبَسِي لِبَاسًا مُنَاسِبًا! (۳) يَا صَدِيقِي، لَا تَضَعْدِ مِنْ هَذِهِ الْقِيَمَةِ! (۴) يَا شَبَابُ، اسْمَعُوا كَلَامِي!

پاسخ: برای پیدا کردن مفعول باید ابتدا هر جمله را معنی کنیم و سپس با سؤال «چه چیزی را» یا «چه کسی را» مفعول را شناسایی کنیم!

بررسی گزینه‌ها: (۱): ساره برای معلم خود هدیه‌ای آورد. سؤال ← چه چیزی را آورد؟ ← جواب ← هدیه‌ای ← «هدیَّة» مفعول است.

(۲): ای دانش‌آموز، لباس مناسبی بپوش. سؤال ← چه چیزی را بپوش؟ ← جواب ← لباس مناسبی را ← «لباساً» مفعول است.

(۳): ای دوست من! از این قله بالا نرو. سؤال ← چه چیزی را بالا نرو؟ ← سؤال بی‌معنی است ← اصلاً مفعول نداریم.

(۴): ای جوانان، سخن من را بشنوید. سؤال ← چه چیزی را؟ ← جواب ← سخن من را ← «کلام» مفعول است!

تذکره

① بعضی از جملات نیازی به مفعول ندارند؛ مانند جمله‌ای که در گزینه (۳) آمده است. در این گونه جمله‌ها سؤال «چه چیزی را؟!» یا «چه کسی را؟!» جواب مناسبی ندارد.

② مفعول هم اغلب ۲ وقت‌ها یک کلمه است، برای همین در گزینه (۲) به جای «طعاماً لذیذاً»، فقط «طعاماً» را به عنوان مفعول انتخاب کردیم و در گزینه (۴) به جای «کلامی» (کلام + ی) فقط «کلام» را انتخاب کردیم!

چند نکته

① هر وقت ضمیرهای «ه، هُما، هُم، ها، هُما، هُنَّ، كَ، گُما، گُم، كِ، گُما، كُنَّ، ي، نا» به یک فعل بچسبند، حتماً مفعول‌اند و حتی نیازی به ترجمه کردن نیست!

مثال • يُشَاهِدُونَ + كَ ← يُشَاهِدُونَكَ (تو را می‌بینند!) • سَمِعْتُ + ها ← سَمِعْتُهَا (آن را شنیدم!)
مفعول مفعول

تذکره در مورد ضمیر «نا» خیلی دقت کنید، چون ضمیر «نا» اگر در صیغه متکلم مع‌الغیر ماضی بیاید، شناسه فعل و فاعل است و اگر همراه هر فعل دیگری بیاید، مفعول است.

مثال ① اقْتَرْنَا مِنْ قَاعَةِ الْحَفْلَةِ! (به سالن جشن نزدیک شدیم!)

توضیح «اقترنا» فعل ماضی صیغه متکلم مع‌الغیر است، پس «نا» شناسه فعل بوده و فاعل به حساب می‌آید.

② يُسَاعِدُنَا الْوَالِدُ عِنْدَ الْمَشَاكِلِ! (پدر هنگام مشکلات، ما را کمک می‌کند!)

توضیح «يساعد» فعل مضارع است، پس حتماً ضمیر «نا» که به آن اضافه شده است، مفعول است!

۱- مفعول غالباً در زبان فارسی با حرف «را» می‌آید!

۲- وقتی می‌گوییم اغلب، یعنی گاهی اوقات بیشتر از یک کلمه است که فعلاً درباره آن حرفی نمی‌زنیم!

تست عین ضمیر «نا» مفعولاً:

- (۱) اِغْتَصَمْنَا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا
(۲) تَعَارَفْنَا فِي بَدَايَةِ السَّنَةِ الدَّرَاسِيَّةِ!
(۳) لَا تَتْرُكُونَا عِنْدَ الصَّعَابِ وَحِيدِينَ!
(۴) صِدَاقَتُنَا تُسَبِّبُ أَنْ يَغْتَمِدَ النَّاسُ عَلَيْنَا!

پاسخ ضمیر «نا» وقتی مفعول است که با فعلی غیر از ماضی صیغه متکلم مع‌الغیر آمده باشد. در گزینه (۴) «صداقه» اسم و «علی» حرف‌اند، پس ضمیر «نا» که به آن‌ها متصل شده است، نمی‌تواند مفعول باشد. در گزینه‌های (۱) و (۲) «اِغْتَصَمْنَا» (چنگ زدیم) و «تَعَارَفْنَا» (آشنا شدیم) فعل‌های ماضی صیغه متکلم مع‌الغیر هستند، پس «نا» فاعل است نه مفعول! اما در گزینه (۳) «لا تترکونا» (ترک نکنید) فعل نهی است، پس ضمیر «نا» که به آن متصل شده، مفعول است. (لا تترکونا: ما را ترک نکنید!)

اسمی که در عربی مفعول است، گاهی هنگام ترجمه به جای حرف «را» با حرف‌های اضافه مانند «از، به، با و ...» ترجمه می‌شود (یعنی به شکل متمم ترجمه می‌شود).

مثال • اِزْحَمُوا الضُّعْفَاءَ: به ضعیفان رحم کنید. ← «الضعفاء» با حرف «به» ترجمه شده است (ولی این حرف «به» در جمله عربی دیده نمی‌شود)، یعنی «الضعفاء» مفعول است.

• المؤمنُ يُوَاجِهُ النَّاسَ بِخُلُقِي حَسَنٍ: مؤمن با مردم با خلقی نیکو روبه‌رو می‌شود. ← «الناس» در ترجمه با حرف «با» آمده است (ولی این حرف در جمله عربی وجود ندارد)، نتیجه می‌گیریم «الناس» مفعول است!

اسم‌هایی را که همراه حروفی مانند «عن، من، علی، ب، إلی و ...» به کار می‌روند، هیچ‌گاه مفعول نگیرند.

مثال • حَصَلْتُ عَلَى جَائِزَةٍ فِي الْمُسَابَقَةِ. (در مسابقه جایزه‌ای را به دست آوردم!)

توضیح از نظر معنی «جائزه» مفعول به نظر می‌رسد، اما چون در عبارت عربی با حرف «علی» آمده است، نباید آن را مفعول بگیریم.

ضمیر «ی» (من) وقتی مفعول به حساب می‌آید که با حرف «ن» به فعل وصل شده باشد!

مثال • شاهدني (من را دید) ← شاهد + ن + ي ← ضمیر «ی» مفعول است!

• لا تظلمني (به من ظلم نکن) ← لا تظلم + ن + ي ← «ی» مفعول است!

تست عین ضمیر «الیا» مفعولاً:

(۱) إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا! (۲) يَا طِفْلَةً، انْزِلِي مِنَ الْحَافِلَةِ! (۳) صَدَمْتَنِي سَيَّارَةٌ وَجُرْحٌ بِشَدَّةٍ! (۴) أَخَذَ الْوَالِدُ بِيَدِي وَدَهَبْنَا نَحْوَ الْبَيْتِ!
پاسخ اولاً ضمیر «الیا» همان ضمیر «ی» است، باید دنبال گزینه‌ای باشیم که «ی» در آن مفعول است، پس گزینه‌ای جواب است که ضمیر «ی» با «ن» به فعل متصل شده باشد؛ بنابراین گزینه (۳) جواب است. چون «صَدَمْتَنِي» از «صَدَمْتُ + ن + ي» تشکیل شده است: «یک ماشین به من برخورد کرد و به شدت زخمی شدم».

بررسی سایر گزینه‌ها: (۱): «إني» ← ضمیر «ی» به «إن» که حرف است، چسبیده؛ پس مفعول نیست! / «قومي» ← ضمیر «ی» به اسم چسبیده، پس مضاف‌الیه است نه مفعول! (۲): «انزلي» ← ضمیر «ی» همراه فعل آمده، ولی حرف «ن» نیامده، پس باز هم «ی» مفعول نیست بلکه شناسه فعل بوده و فاعل از نوع ضمیر بارز است! (۴): «بيدي» ← باز هم ضمیر «ی» با اسم همراه شده، بنابراین مضاف‌الیه است نه مفعول!

المُنشَطات

مفعول در عربی معمولاً یکی از علامت‌های «ت، ئ، ين یا يَن» را در آخرش دارد! البته نباید هر کلمه‌ای که آخرش یکی از این علامت‌ها را داشته باشد، مفعول بدانیم.

به فعل‌هایی که به مفعول احتیاج ندارند، فعل لازم و به فعل‌هایی که با مفعول کامل می‌شوند، فعل متعدی گفته می‌شود!

در مورد فعل‌های ثلاثی مزید خوب است بدانید که:

فعل‌های باب «انفعال» و «تفاعل» مفعول نمی‌گیرند! مانند ← «اِنْبَعَثَ، اِنْكَسَرَ، تَعَارَفَ، تَوَاضَعَ و ...»

فعل‌های باب «إفعال» و «تفعیل» غالباً مفعول می‌گیرند! مانند ← «اُتْبِتَ، صَدَّقَ، أَكْرَمَ، نَزَّلَ و ...»

مبتدا وخبر

به جملات زیر توجه کنید:

الله نور السماوات والأرض! (خداوند نور آسمان‌ها و زمین است!) طلب العلم فریضة على كل مسلم! (طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است!)

در جمله (۱) خبری را درباره «الله» داده‌ایم (این که «نور آسمان‌ها و زمین است!») و در جمله دوم درباره «طلب العلم» خبری را به اطلاع بقیه رسانده‌ایم (این که «واجب است!»).

به این نوع جمله‌ها که درباره اسمی که در ابتدای جمله آمده است، خبری می‌دهیم، جمله اسمیه می‌گوییم.

عربی دهم

در جمله اسمیه دو رکن مهم وجود دارد:

- مُبْتَدَأٌ: همان اسمی است که می‌خواهیم خبری را درباره‌اش بدهیم که بیشتر مواقع اول جمله می‌آید.^۲
- خبر^۳: بخش دوم جمله است که خبری را درباره «مبتدا» بیان می‌کند.

اللَّهُ نَوْرٌ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ^۴ مبتدا خبر
 طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ^۵ مبتدا خبر

نگاهی درباره مبتدا

۱) مبتدا فقط یک کلمه است؛ یعنی اگر اسمی که اول جمله آمده، مضاف‌الیه، صفت یا هر وابسته دیگری داشت، نباید آن‌ها را هم مبتدا بگیریم.

مثال • التَّلْمِيذُ النَّاجِحُ مَحْبُوبٌ. (دانش‌آموز موفق، دوست‌داشتنی است!)
 مبتدا صفت خبر

توضیح می‌خواهیم درباره «دانش‌آموز موفق» خبری بدهیم، پس از نظر معنی «التَّلْمِيذُ النَّاجِحُ» مبتدا است ولی از نظر قواعدی فقط «التَّلْمِيذُ» را مبتدا می‌گیریم و «النَّاجِحُ» را صفت به حساب می‌آوریم!

• وَجْهَ الْمُؤْمِنِ مُبْتَسِمٌ. (چهره مؤمن، خندان است!)
 مبتدا مضاف‌الیه خبر

توضیح می‌خواهیم درباره «چهره مؤمن» خبری بدهیم. هنگام تعیین مبتدا فقط «وَجْه» را مبتدا می‌گیریم و «المؤمن» مضاف‌الیه است! هر اسمی می‌تواند مبتدا باشد؛ یعنی ضمیر، اسم اشاره و ... هم می‌توانند مبتدا باشند.

مثال • أَنْتَ أَخِي! (تو برادرم هستی!)
 مبتدا خبر
 • هَذِهِ شَجَرَةٌ بَابِقَةٌ! (این، یک درخت بلند است!)
 مبتدا خبر صفت

۲) مبتدا هم مانند فاعل معمولاً یکی از نشانه‌های «ت، ث، ان» (در مثنی‌ها)، و «ن» (در جمع مذکر) را در آخرش دارد!

نگاهی درباره خبر

یکی از مهم‌ترین مشکلات دانش‌آموزان، پیدا کردن خبر است، مخصوصاً در جملاتی که کمی طولانی می‌شوند! برای انتخاب درست خبر باید بدانید که:

- ۱) فهمیدن معنی جمله خیلی مهم است!
 - ۲) تنها با معنی جمله نمی‌شود همه جملات را درست بررسی کرد، بلکه باید قواعد زبان عربی را هم در نظر بگیریم!
 - ۳) برای پیدا کردن خبر، بعد از ترجمه جمله، سؤال می‌کنیم: «چه خبری رو می‌خواسته درباره مبتدا بده؟!» جواب این سؤال می‌تواند خبر را بهتر مشخص کند، چون خبر مهم‌ترین قسمت جمله است!
- مثال** عَيْنَ الْخَبْرِ فِي عِبَارَةِ «اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»:

پاسخ

توضیح ابتدا جمله را ترجمه می‌کنیم: «خداوند بر هر چیزی تواناست!» بعد سؤال می‌کنیم: «درباره خداوند چه خبری داده است؟!» جواب: این که خداوند، «تواناست»، پس «قَدِيرٌ» خبر است!

۴) خبر گاهی با خودش «صفت، مضاف‌الیه و ...» دارد که نباید آن را جزء خبر به حساب بیاوریم.

مثال • الْعِلْمُ كَنْزٌ عَظِيمٌ! (دانش، گنج بزرگی است!)
 مبتدا خبر صفت

توضیح درباره «علم» می‌خواهیم خبر بدهیم که «گنج بزرگی» است ولی در قواعد «كَنْزٌ» را به تنهایی خبر می‌گیریم و «عظیم» صفت آن است!

• ذِكْرُ اللَّهِ نَوْرٌ الْقُلُوبِ! (یاد خداوند روشنی دل‌هاست!)
 مبتدا مضاف‌الیه خبر مضاف‌الیه

توضیح • درباره چه چیزی حرف می‌زنیم؟ ذِكْرُ اللَّهِ ← پس «ذکر» مبتدا و «اللَّهُ» مضاف‌الیه است!

• درباره «یاد خدا» چه خبری می‌دهیم؟ نور دل‌هاست. ← «نور» خبر و «القلوب» مضاف‌الیه است.

نست عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَعْيِينِ الْخَبْرِ:

- (۱) أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ **خبر** «لِلنَّاسِ»
- (۲) أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ حِفْظُ اللِّسَانِ **خبر** «حِفْظُ»
- (۳) الْبَطَّارِيئَةُ مَخْرَنُ الْكَهْرَبَاءِ فِي السَّيَّارَةِ **خبر** «الْكَهْرَبَاءِ»
- (۴) الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ **خبر** «الْآخِرَةِ»

۲- گاهی وقت‌ها مبتدا جایش در جمله تغییر می‌کند که فعلاً کاری به آن حالت نداریم!

۱- «مبتدا» تقریباً همان «نهاد» در زبان فارسی است!

۳- «خبر» تقریباً همان «گزاره» در زبان فارسی است!

۴ و ۵- حتماً می‌پرسین که چرا فقط «نور» رو خبر گرفتیم و بقیه‌اش را نه؟! یا این که چرا فقط «طلب» رو مبتدا گرفتیم، بقیه‌اش چی می‌شه پس؟! عجله نکنین در ادامه علت این کار معلوم می‌شه!

پایخ: بررسی گزینیه‌ها: (۱): معنی جمله: «برترین مردم سودمندترین آن‌ها برای مردم است!» برای تشخیص خبر سؤال می‌پرسیم: «چه کسی برترین مردم است؟» — جواب — «أَنْفَعَهُمْ» (سودمندترین آن‌ها!) ← «أَنْفَعُ» خبر است نه «لِلنَّاسِ!» / (۲): معنی جمله: «محبوب‌ترین کارها نزد خداوند، مراقبت از زبان است!» — سؤال — «محبوب‌ترین کارها چیست؟» — جواب — «حفظ اللسان» (مراقبت از زبان!) ← «حفظُ» خبر و «اللسان» مضاف‌الیه است! / (۳): معنی جمله: «باتری، مخزن برق در ماشین است!» — سؤال — «باتری چیست؟» — جواب — «مَخَزْنُ الْكَهْرِبَاءِ» (مخزن برق است!) ← «مَخَزْنُ» خبر و «الْكَهْرِبَاءِ» مضاف‌الیه است! / (۴): معنی جمله: «دنیا، مزرعه آخرت است!» — سؤال — «دنیا چیست؟» — جواب — «مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ» (مزرعه آخرت است!) ← «مَزْرَعَةُ» خبر و «الآخرة» مضاف‌الیه است!

نکته: گاهی میان مبتدا و خبر فاصله می‌افتد. در این موارد باید در انتخاب خبر دقت کنیم!

مثال: «اللَّوْنُ الْبَيْتُفَسْجِي لِعُرْفَةِ التَّوْمِ مُهْدِي الْأَعْصَابِ!»

توضیح: معنی جمله: «رنگ بنفش برای اتاق خواب آرام‌بخش اعصاب است!» — سؤال — «درباره رنگ بنفش چه خبری داده شده است؟» — جواب — «مُهْدِي الْأَعْصَابِ» (آرامش‌دهنده اعصاب است.) ← «مُهْدِي» خبر است: اللَّوْنُ الْبَيْتُفَسْجِي لِعُرْفَةِ التَّوْمِ مُهْدِي الْأَعْصَابِ
 مبتدا صفت فیه مضاف‌الیه

المشطات

۱ اگر بعد از اسم اشاره (هَذَا، هَذِهِ، ذَلِكَ و ...) یک اسم بدون «ال» بیاید، حتماً آن اسم خبر است و نیازی به ترجمه نیست.

مثال: «هَذَا شُرْطِي يَشْتَعِلُ فِي إِدَارَةِ الْمُرُورِ!» (این یک پلیس است که در اداره راهنمایی و رانندگی کار می‌کند.)

مبتدا فیه

توضیح: «شُرْطِي»، «ال» ندارد و بعد از اسم اشاره آمده است، پس حتماً خبر است!

۲ خوب است بدانید که خبر فقط به شکل اسم نمی‌آید، بلکه گاهی در قالب‌های زیر هم دیده می‌شود:

حرف + اسم

مثال: ۱ التَّطَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ! (باکیزگی نشانه ایمان است!)
 مبتدا فیه

۲ الْمُؤْمِنُ الْمُحْسِنُ فِي الْجَنَّةِ! (مؤمن نیکوکار در بهشت است!)
 مبتدا صفت فیه

فعل

مثال: ۱ الرُّوَاةُ الْإِيرَانِيَّةُونَ رَكِبُوا حَافِلَةَ الْفُنْدُقِ! (زائران ایرانی، سوار اتوبوس هتل شدند!)

مبتدا صفت فیه مفعول مضاف‌الیه

۲ التَّجَارُ فِي بَعْضِ الْبِلَادِ لَا يَكْسِبُونَ رِزْقًا حَلَالًا! (در برخی کشورها تاجرها روزی حلالی به دست نمی‌آورند!)

مبتدا فیه

تذکره: دقت کنید که هر فعلی را خبر نگیرید؛ یعنی فعل، وقتی خبر است که اگر آن را حذف کنیم، بقیه جمله ناقص شده و معنی کاملی نداشته باشد.

مثال: الْحَجَّاجُ بِحَاجَةٍ إِلَى دَلِيلٍ يُرْشِدُهُمْ! (حاجی‌ها به یک راهنما نیاز دارند که راهنمایی‌شان کند!)

مبتدا فیه

توضیح: در این عبارت اگر «يُرْشِدُهُمْ» را حذف کنیم، باز هم جمله کامل است (حاجی‌ها به یک راهنما نیاز دارند.)، پس «يُرْشِدُهُمْ» خبر نیست!

نکته: فعل‌هایی که بعد از کلماتی مانند «الَّذِي، الَّذِينَ، الَّتِي» یا «مَنْ» (کسی که) می‌آیند را هرگز خبر نگیرید!

تعریف: جملاتی که «مبتدا + خبر» دارند، یک جمله اسمیه هستند.

تجزیه

- جمله‌ها را می‌توانیم به دو حالت فعلیه (جمله‌ای که با فعل شروع شده است!) و اسمیه (جمله‌ای که دارای مبتدا و خبر است!) تقسیم‌بندی کنیم.
- در زبان عربی هر اسمی دارای یک نقش در جمله است. تا الان با نقش‌هایی مانند «فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، مضاف‌الیه و صفت» آشنا شده‌ایم. دقت کنید معمولاً هر نقش را فقط به یک کلمه نسبت می‌دهیم!
- وقتی نقش کلمات را در جمله پیدا می‌کنیم، یعنی داریم جمله را «ترکیب می‌کنیم». در زبان عربی «نقش» را با کلمه «إعراب» بیان می‌کنیم؛ پس وقتی می‌گویند: «عین إعراب الأسماء...» یعنی «نقش اسم‌ها را معین کن!» (البته کتاب درسی، لفظ «المحل الإعرابي» را به کار برده است!)

فن ترجمه

حرف «أَنْ» در عربی کاربرد زیادی دارد. معنی خود این حرف «که» است. وقتی این حرف همراه یک فعل مضارع به کار برود، آن فعل به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود؛ پس:

أَنْ + مضارع — ترجمه — مضارع التزامی!

۱- مضارع التزامی، مضارعی است که در آن به جای «می» از حرف «ب» استفاده می‌شود؛ مانند: «بروم، درس بخوانم، تلاش بکنم و...»

مثال • قَصَدَ التَّلَامِيذُ أَنْ يَرْجِعُوا إِلَى بُيُوتِهِمْ ← دانش‌آموزان قصد داشتند به خانه‌های خود برگردند!

• طَلَبْتُ مِنَ وَالِدَتِي أَنْ تَكْتُبَ ذِكْرِيَاتَهَا ← از مادرم خواستم که خاطرات خود را بنویسد!

واژه‌نامه

خِلَال: میان	إِنْتَعَدَ: دور شد (إِبْتَعَدَ، يَبْتَعِدُ)
دَلَّ: راهنمایی کرد (دَلَّ، يَدُلُّ)	إِتْجَاه: سمت، جهت
دَمَّ: نکوهش	أَحْسَنْتُ: آفرین
زَيْت: روغن (جمع: زُيُوت)	أَدَار: چرخاند، اداره کرد (أَدَارُ، يُدِيرُ)
سائل: مایع	أَذْنَاب: دماها (مفرد: «ذَنْب»)
سَيروا: حرکت کنید (ساز، يَسِيرُ)	أَعْشَاب: علف‌ها، گیاهان (مفرد: «عُشْب»)
صَرَّ: زیان	إِنْتَامَ: بهبود یافت
صَوء: نور (جمع: أَضْوَاء)	إِنْتِقَاطُ صُور: عکس گرفتن
طَبِيَّة: دارویی، پزشکی	أَلْوَان: رنگ‌ها (مفرد: «لَوْن»)
ظَلَام: تاریکی	إِنَارَة: روشن کردن
عَوَّض: جبران کرد (عَوَّضَ، يُعَوِّضُ)	أَنْشَدَ: سرود
مِنَات: صداها (مفرد: «مِئَة»)	بَارَكَ اللهُ فَيْكَ: آفرین بر تو
مُضِيئة: روشن	بَرِّي: صحرائی، بیابانی، خشکی، زمینی
مُطَهَّر: پاک‌کننده	بَطَّ: مرغابی، اردک
مَلَوْنَة: رنگی	بَكْتِيرِيَا: باکتری
وَقَايَة: مراقبت، پیشگیری	بُومَة: جغد
يَخْتَوِي: دربرمی‌گیرد (اِخْتَوَى، يَخْتَوِي)	تَأَثَّر: تحت تأثیر قرار گرفت (تَأَثَّرَ، يَتَأَثَّرُ)
يَسْتَطِيعُ: می‌تواند (اِسْتَطَاعَ، يَسْتَطِيعُ)	تَخْتَوِي: دربردارد
يَسْتَعِينُ: کمک می‌گیرد (اِسْتَعَانَ، يَسْتَعِينُ)	تَحَرَّكَ: حرکت کرد (تَحَرَّكَ، يَتَحَرَّكُ)
يَسْتَفِيدُ: استفاده می‌کند (اِسْتَفَادَ، يَسْتَفِيدُ)	تَحَوَّلَ: تغییر می‌دهد (حَوَّلَ، يُحَوِّلُ)
يُسِّر: آسانی	جَرَح: زخم
يُفَرِّزُ: ترشح می‌کند (أَفْرَزَ، يُفَرِّزُ)	حَدَّرَ: هشدار داد (حَدَّرَ، يُحَدِّرُ)
يَلْعَقُ: می‌لیسد	جَزَاء: آفتاب‌پرست
يَمْلِكُ: دارد، مالک است	حَرَّكَ: حرکت داد (حَرَّكَ، يُحَرِّكُ)
يَنْبَعِثُ: فرستاده می‌شود (اِنْبَعَثَ، يَنْبَعِثُ)	خَزَانَة: انبار
مُضِيئة = مُنْبِرَة (روشن)	عُشْب = نَبَات (گیاه)
يَخْتَوِي عَلَى = يَشْمَلُ (دربرمی‌گیرد)	إِنَارَة = إِضَاءَة (روشن کردن)
يَسْتَطِيعُ = يَقْدِرُ (می‌تواند)	بَرَّ = صَحْرَاء (بیابان)
حَوَّلَ = غَيَّرَ (عوض کرد)	تَحَرَّكَ = سَاز (حرکت کرد)
جَدَّ = سَعَى (تلاش کرد)	خِلَال = بَيْنَ (میان)
سَكِينَة = هُدُوء (آرامش)	دَلَّ = أَزْشَدَ (راهنمایی کرد)
بَارَكَ اللهُ فَيْكَ = أَحْسَنْتُ (آفرین)	صَوء = نَور (روشنی)
عَدَاوَة (دشمنی) ≠ صَدَاقَة (دوستی)	إِنْتَعَدَ (دور شد) ≠ اِفْتَرَبَ (نزدیک شد)
مُضِيئ (روشن) ≠ مُظْلِم (تاریک)	تَحَرَّكَ (حرکت کرد) ≠ تَوَقَّفَ (ایستاد)
مَدَح (ستایش کردن) ≠ دَمَّ (بدگویی کردن)	إِنْتَامَ (بهبود یافت) ≠ جَرَحَ (زخمی شد)
ذَنْب (گناه) ≠ طَاعَة (بندگی)	دَلَّ (راهنمایی کرد) ≠ أَضَلَّ (گمراه کرد)
حُسْن (خوبی) ≠ قُبْح (زشتی)	ظَلَام (تاریکی) ≠ ضِيَاء (روشنایی)
الأَبْرَار (نیکان) ≠ الأَشْرَار (بدان)	سائل (مایع) ≠ جامد (جامد)

پرسشها چهل گزینگی

واژگن

۵۵۴- «إِنَّ الْمَاءَ يُطَهِّرُ الْأَشْيَاءَ!» عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) زَيْتٌ (۲) سَائِلٌ (۳) وَقَايَةٌ (۴) مَصِيرٌ
۵۵۵- «..... طَائِرٌ لَهُ جَنَاحَانِ وَلَكِنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ!» عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) الْبَوْمُ (۲) الْبَطُّ (۳) الْغُرَابُ (۴) الْحَمَامَةُ
۵۵۶- «هَذِهِ الْغَابَةُ جَمِيلَةٌ جَدًّا وَ إِنِّي أَحِبُّ صُورٌ مِنْ هَذِهِ الْمَنْظَرَةِ الرَّائِعَةِ!» عَيْنَ الصَّحِيحِ:

(۱) الْإِتْقَاطُ (۲) إِنْزَاةٌ (۳) صُدُورٌ (۴) إِتْجَاهٌ
۵۵۷- «بَعْضُ الْأَسْمَاكِ لَهَا بَكْتِيرِيَا مِنْهَا صَوَاءٌ!» عَيْنَ الْفِعْلِ الْمُنَاسِبِ:

(۱) يُفْرَزُ (۲) يَسْتَفِيدُ (۳) يُنْشِدُ (۴) يَنْتَبِعُ
۵۵۸- «فِي إِخْتِفَالِ نِهَائِيَةِ السَّنَةِ الدَّرَاسِيَّةِ عَدَدٌ مِنَ التَّلَامِيذِ أَشْعَارًا جَمِيلَةً!» عَيْنَ الْفِعْلِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) إِنْبَعَثُوا (۲) عَوَّضُوا (۳) أَشْهَدُوا (۴) طَرَفُوا
۵۵۹- «إِنَّ الْقِطْلَ لَهُ لِسَانٌ بِهِ جُرْحُهُ حَتَّى يَلْتَنِّمَ!» عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) يُفْرَزُ (۲) يَسِيرُ (۳) يَدُلُّ (۴) يَلْعَقُ
۵۶۰- «رَقَدَتْ أُمِّي سَبْعَةَ أَيَّامٍ فِي الْمُسْتَشْفَى ف..... جُرْحُهَا!» عَيْنَ الْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) عَوَّضَ (۲) أَشْهَدَ (۳) اسْتَطَاعَ (۴) التَّامَ
۵۶۱- «لِلزَّيْتُونِ يَسْتَفِيدُ مِنْهُ الْأَطِبَاءُ لِعِلَاجِ بَعْضِ الْأَمْرَاضِ!» عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) زَيْتٌ (۲) خِزَانَةٌ (۳) ذَنْبٌ (۴) جَوَازٌ
۵۶۲- «أَيُّ حَيَوَانٍ يَقْدِرُ أَنْ يَدْخُلَ فِي الْمَاءِ؟»

(۱) الْجُرْبَاءُ (۲) الْقِطُّ (۳) الْبَطُّ (۴) الْحَمَامَةُ
۵۶۳- «يَقُولُ الْحُكَمَاءُ إِنَّ خَيْرٌ مِنَ الْعِلَاجِ!» عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) الْوَقَايَةُ (۲) الْوُضْفَةُ (۳) التَّعْوِيضُ (۴) الْخُبُوبُ الْمُسْكَنَةُ
۵۶۴- عَيْنَ الْخَطَأِ:

(۱) حَيَوَانٌ يُدِيرُ عَيْنَيْهِ فِي إِتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ تَحْرِيكِ رَأْسِهِ ← الْبَوْمُ (۲) أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ ← طَاقٌ كَسَرَى
(۳) الَّذِينَ يُسَافِرُونَ إِلَى مَنَاطِقٍ مُخْتَلِفَةٍ لِيُشَاهِدُوا مَنَاطِرَها ← السَّوَّاحُ (۴) بَعْضُ النَّاسِ يَسْتَفِيدُونَ مِنْهَا عِنْدَ الذَّهَابِ إِلَى مَكَانٍ ← سَيَّارَةُ الْأَجْرَةِ

۵۶۵- «لِبَعْضِ الْحَيَوَانَاتِ تُحَرِّكُهُ غَالِبًا لِطَرْدِ الْحَشْرَاتِ!» عَيْنَ الصَّحِيحِ:

(۱) عَلَّمَ (۲) ذَنْبٌ (۳) ذَنْبٌ (۴) ذَنْبٌ
۵۶۶- «قُلْ فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ» عَيْنَ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ:

(۱) تَأَثَّرُوا (۲) سِيرُوا (۳) اِكْتَسَبُوا (۴) طَهَّرُوا
۵۶۷- عَيْنَ جَوَابِ كُلِّ كَلِمَاتِهِ جَمْعُ التَّكْسِيرِ:

(۱) الثَّلُوجُ، الْحَيَوَانَاتُ، الدَّرُّ (۲) الْجَلِيسُ، الصُّورُ، الرِّمْلَاءُ (۳) الْأَصْحَابُ، الْأَذْنَابُ، الْأَعْشَابُ (۴) الْجَوَاسِيسُ، الطُّيُورُ، الظَّلَامُ
۵۶۸- عَيْنَ جَوَابِ فِيهِ كَلِمَةٌ لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى:

(۱) الْعَرَبِيَّةُ، الْحَافِلَةُ، السَّيَّارَةُ (۲) الْجُرْحُ، الدَّمُ، الْبَكْتِيرِيَا (۳) الْمَاءُ، التَّهْرُ، الْأَسْمَاكُ (۴) الْأَصْوَاءُ، الشَّمْسُ، الْإِنَارَةُ
۵۶۹- عَيْنَ الْخَطَأِ عَنِ الْمُضَادِّ لِلْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

(۱) أَكْثَرُ مَنَاطِقِ الْأَرْضِ لَيْسَتْ مَنَاطِقَ بَرِّيَّةٍ ← بَحْرِيَّةٌ (۲) يُحَذِّرُ الْغُرَابُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَنْتَبِعَ عَنِ الْخَطَرِ ← تَقْتَرِبُ
(۳) لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ ← لَا تَسِيرُ (۴) أَكْثَرُ الْأَطْفَالِ يَخَافُونَ الظَّلَامَ ← الصَّيَاءُ

۵۷۰- «عِنْدَمَا تُصِلُ الشَّمْسُ إِلَى مَحَلٍّ غُرُوبِهَا نَسْتَفِيدُ مِنَ الْمَصَابِيحِ لِ..... الْبَيْتِ!» عَيْنَ الْكَلِمَةِ الصَّحِيحَةِ لِلْفَرَاغِ:

(۱) إِتْجَاهٌ (۲) إِنْتِبَاهٌ (۳) إِنْزَاةٌ (۴) تَعْوِيضٌ
۵۷۱- عَيْنَ الْخَطَأِ عَنِ مُرَادِفِ الْكَلِمَاتِ:

(۱) قَدْ دَلَّتْ بَعْضُ الْحَيَوَانَاتِ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِ الطَّبِيبَةِ لِلْأَعْشَابِ ← أُرْشِدَتْ (۲) لَا يَقْدِرُ بَعْضُ الطُّيُورِ عَلَى الطَّيْرَانِ ← لَا تَسْتَطِيعُ
(۳) ظَهَرَتْ سَحَابَةٌ سَوْدَاءَ فِي السَّمَاءِ فَبَدَأَتْ السَّمَاءُ تُمَطِّرُ ← غَيْمَةٌ (۴) يَجْتَنِبُ الْمُؤْمِنُ عَنْ أَيِّ إِسَاءَةٍ ← إِكْرَاهٌ

۵۷۲- عَيْنَ جُمْلَةٍ فِيهَا كَلِمَةٌ لَا تُنَاسِبُ الْجُمْلَةَ حَسَبَ الْمَعْنَى:

- (۱) هذه البكتيريا تُصِيبُ الْإِنْسَانَ بِمَرَضٍ صَعْبٍ!
(۲) تُمارِسُ طَالِبَاتُ الْجَامِعَةِ نَشَاطًا حَزْرًا!
(۳) اِلْتَقَطَ صَدِيقِي صُورَةً جَمِيلَةً فَأَعْتَدَهَا!
(۴) الْبَطُّ مِنَ الطِّيُورِ الْمَائِيَةِ!

۵۷۳- «..... جَلِيسِ السُّوءِ تَجَلِبُّ غَضَبَ اللَّهِ!» عَيْنَ الْمَضَدِّ الْمُنَاسِبِ لِلْفِرَاقِ:

- (۱) مُجَالَسَةُ (۲) اِلْتِمَامُ (۳) اِجْتِنَابُ (۴) تَفْرِيقُهُ

۵۷۴- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَتَيْنِ: «هَلْ يُمْكِنُ لِلْبَشَرِ أَنْ يَسْتَعِينَ بِالْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟»

- (۱) استفاده کند - روشن کردن (۲) استفاده کند - پاک کردن (۳) کمک بگیرد - پاک کردن (۴) کمک بگیرد - روشن کردن

۵۷۵- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَتَيْنِ: «بَعْضُ الْحَيَوَانَاتِ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمَلُ الْعَشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَائِيَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ!»

- (۱) گیاه - پیشگیری (۲) دارو - درمان (۳) گیاه - درمان (۴) دارو - پیشگیری

۵۷۶- عَيْنَ الْخَطَأِ عَنِ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- (۱) رَبَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلُمَاتِ الْجَهْلِ ← پناه می برم
(۲) تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ← نیکان
(۳) رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ ← یارانت
(۴) وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ← ما را رسوا نکن

۵۷۷- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ: «رَبَّنَا إِنَّكَ مِنْ تَدْخُلِ النَّارِ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ!»

- (۱) چه کسی - عذاب کرده‌ای - نجات دهندگان
(۲) چه کسی - خوار کرده‌ای - یاران
(۳) کسی که - خوار کرده‌ای - یاران
(۴) کسی که - عذاب کرده‌ای - دوستان

۵۷۸- عَيْنَ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا إِسْمَانِ مُتَضَادَّانِ:

- (۱) أَكْبَرُ الْخُمُقِ الْإِعْرَاقُ فِي الْمَذْحِ وَالْمَذْمُ!
(۲) التَّدْمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّدْمِ عَلَى الْكَلَامِ!
(۳) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ!
(۴) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيَّ اللَّهُ أَنْفَعَهُمْ لِعِبَادِهِ!

ترجمه و تعریب

عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيْبِ لِلْعِبَارَاتِ:

۵۷۹- «قُلْ سَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ» بگو

- (۱) در زمین سیر کنند و ببینند که چگونه آفرینش را شروع کرده است!
(۲) در زمین سیر کنید و ببینید که چگونه آفرینش را آغاز کرده است!
(۳) در جهان سیر کنید و ببینید که چگونه آفرینش را آغاز می کند!
(۴) در زمین سیر کنید و ببینید که چرا آفرینش را شروع می کند!

۵۸۰- «عِنْدَمَا كَانَ الْغَوَاصُونَ يَذْهَبُونَ إِلَى أَعْمَاقِ الْمَحِيْطِ يُشَاهِدُونَ فِيهِ الْمَصَابِيْحَ الْمُتَعَدِّدَةَ الْأَلْوَانِ!»:

- (۱) وقتی غواصی به اعماق دریا می رفت، در آن چراغ‌های رنگارنگ را می دید!
(۲) زمانی که غواص‌ها به اعماق اقیانوس‌ها می روند، چراغ‌های رنگارنگ را در آن می بینند!
(۳) وقتی غواص‌ها به اعماق اقیانوس می رفتند، در آن چراغ‌های رنگارنگ می دیدند!
(۴) زمانی که غواص‌ها به اعماق دریاها رفته بودند، چراغ‌های رنگارنگ را در آن دیده بودند!

۵۸۱- «بَعْضُ الْأَسْمَاقِ تَبْعَتْ أَضْوَاءَ مُلَوَّنَةً تَحْوُلُ ظُلُمَاتِ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ!»: برخی ماهی‌ها

- (۱) نور رنگی می فرستند که تاریکی دریا را به روز روشنی تبدیل می کند!
(۲) نورهای رنگارنگی می فرستند که تاریکی‌های دریا به روشنی روز تبدیل می شود!
(۳) نورهای رنگی را می فرستند که تاریکی‌های دریا را به روز روشنی تبدیل می کند!
(۴) نورهای رنگارنگی می فرستند که دریای تاریک به روز روشن تبدیل می شود!

۵۸۲- «أَحَبُّ اِلْتِقَاطِ صُورٍ مِنْ هَذِهِ الْأَسْمَاقِ الَّتِي تَعِيْشُ فِي الْمَحِيْطِ الْأَطْلَسِيِّ!»:

- (۱) دوست داشتم از این ماهی‌هایی که در اقیانوس اطلس زندگی می کردند، عکس بگیرم!
(۲) دوست دارم از ماهی‌هایی که در اقیانوس اطلس زندگی کرده‌اند، عکس بگیرم!
(۳) می خواهم از این ماهی که در اقیانوس اطلس زندگی می کند، عکس بگیرم!
(۴) دوست دارم از این ماهی‌ها که در اقیانوس اطلس زندگی می کنند، عکس بگیرم!

۵۸۳- «هُنَاكَ فِي الْبَحْرِ أَسْمَاقٌ لَهَا بَكْتِيرِيَا مُضِيئَةٌ!»:

- (۱) آن‌جا در دریا ماهی‌ها باکتری نورانی دارند!
(۲) در دریا ماهی‌هایی وجود دارند که باکتری نورانی دارند!
(۳) آن‌جا در درون دریا ماهی‌ها باکتری‌های نورانی دارند!
(۴) در بعضی از دریاها ماهی‌ها باکتری نورانی دارند!

۵۸۴- «لَيَّتَ الْبَشَرَ يَسْتَفِيدُ مِنَ الْمُعْجَزَاتِ الطَّبِيعِيَّةِ الَّتِي خَلَقَ اللَّهُ لَهُ!»:

- (۱) ای کاش بشر از معجزه‌های طبیعی‌ای که خداوند برای او آفریده است، استفاده کند!
(۲) کاش انسان‌ها از معجزه‌های طبیعت که خداوند برای آن‌ها می آفریند، استفاده کند!
(۳) ای کاش بشر از معجزه طبیعت که خداوند برای او آفریده است، استفاده می کرد!
(۴) کاش بشر از معجزه‌های طبیعی‌ای که خداوند برای او آفریده است، استفاده می کرد!

۵۸۵- «هَلْ يُمْكِنُ لَنَا أَنْ نَسْتَعِينَ بِهَذِهِ الْمَصَابِيحِ لِإِنَارَةِ غُرْفَتِنَا!؟»:

- (۱) آیا برای ما ممکن است که از این چراغ‌ها برای روشن کردن اتاق استفاده کنیم؟
- (۲) آیا برای ما امکان دارد که از این چراغ‌ها برای روشن کردن اتاقمان کمک بگیریم؟
- (۳) چه‌طور امکان دارد که از این چراغ برای روشن کردن اتاق‌هایمان کمک بگیریم؟
- (۴) آیا می‌توانیم از این چراغ‌ها برای روشن‌ساختن اتاق خود استفاده کنیم؟

۵۸۶- «قَدْ دَلَّتِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِيبِيَّةِ لِبَعْضِ النَّبَاتَاتِ»:

- (۱) حیوانات انسان را به برخی از خواص پزشکی گیاهان راهنمایی می‌کنند! (۲) حیوانات برخی از خواص دارویی گیاهان را به انسان معرفی کرده‌اند!
- (۳) حیوانات گاهی انسان را به خاصیت دارویی گیاهان راهنمایی کرده‌اند! (۴) حیوانات انسان را به خواص درمانی برخی از گیاهان راهنمایی کرده‌اند!

۵۸۷- «عِنْدَمَا يُصِيبُ الْقِطُّ بِجُرْحٍ، يَلْعَقُهُ بِلِسَانِهِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمِيمَ!»:

- (۱) وقتی گربه زخمی می‌شود، با زبانش آن را چندین مرتبه می‌لیسد تا درمان شود!
- (۲) هنگامی که یک گربه زخمی شود، آن را با زبان بسیار می‌لیسد تا آن را مداوا کند!
- (۳) وقتی گربه زخمی می‌شود، آن را با زبانش چندین مرتبه لیس می‌زند تا آن را مداوا کند!
- (۴) گربه‌ها وقتی زخمی شوند، آن زخم را با زبان بارها لیس می‌زنند تا بهبود یابد!

۵۸۸- «لِبَعْضِ الْحَيَوَانَاتِ غَرَائِزٌ تَعَلَّمُ بِهَا كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْأَعْشَابَ الطَّبِيبِيَّةَ»: برخی جانوران

- (۱) به کمک غریزه‌های خود می‌دانند که از گیاهان دارویی چگونه استفاده کنند!
- (۲) غریزه‌هایی دارند که با آن‌ها می‌دانند که گیاهان دارویی را چگونه استفاده کنند!
- (۳) غریزه‌هایی دارند که به وسیله آن یاد می‌گیرند که چه زمانی گیاهان دارویی را به کار ببرند!
- (۴) غریزه‌هایشان به آن‌ها یاد می‌دهد که چگونه گیاهان دارویی را به کار ببرند!

۵۸۹- «فِي جِسْمِ الْإِنْسَانِ عُدَّةٌ تُفَرِّزُ مَادَّةَ «أَدْرِنَالِنِ» الَّتِي تَزِيدُ نَشَاطَ أَجْسَامِنَا!»:

- (۱) در جسم انسان غده‌ای وجود دارد که ماده آدرنالین را ترشح می‌کند و باعث افزایش فعالیت جسم ما می‌شود!
- (۲) در بدن انسان‌ها غده‌هایی هست که از آن‌ها ماده آدرنالین ترشح می‌شود که باعث افزایش نشاط ما می‌شود!
- (۳) در جسم انسان غده‌هایی هست که ماده آدرنالین ترشح می‌کنند که فعالیت بدن‌های ما را افزایش می‌دهد!
- (۴) در جسم انسان غده‌ای هست که ماده آدرنالین را ترشح می‌کند تا نشاط ما را افزایش دهد!

۵۹۰- «هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْكَ فِي إِتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَكَ!»:

- (۱) آیا چشم‌های تو می‌توانند در جهت‌های مختلف بچرخند بدون این که سرت حرکت کند؟!
- (۲) آیا می‌توانی چشم‌ها را به شکل‌های مختلف بگردانی بدون این که سرت را حرکت بدهی؟!
- (۳) آیا می‌توانی چشم‌هایت را در جهت‌های مختلف بگردانی بدون این که سرت حرکت کند؟!
- (۴) آیا می‌توانی چشم‌هایت را در جهت‌های مختلف بگردانی بدون این که سرت را حرکت بدهی؟!

۵۹۱- «الْحِزْبَاءُ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُرَى فِي إِتْجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ!»:

- (۱) آفتاب‌پرست می‌تواند در یک زمان در دو جهت نگاه کند!
- (۲) مارمولک قادر است در یک زمان در چند جهت نگاه کند!
- (۳) آفتاب‌پرست قادر است که در یک لحظه چند جهت را ببیند!
- (۴) مارمولک می‌تواند در یک لحظه دو جهت را ببیند!

۵۹۲- «فِي هَذِهِ الْخِرَازِمَاتِ زَيْتٌ يَسْتَعْتَمِدُهُ الْأَطْبَاءُ فِي مَعَالِجَةِ الْأَمْرَاضِ»:

- (۱) در این انبار مایعی هست که پزشک‌ها آن را برای درمان بیماران به کار می‌برند!
- (۲) در انبارها روغنی هست که پزشک‌ها آن را برای درمان بیماری‌ها به کار برده‌اند!
- (۳) در این انبارها روغنی هست که پزشکان آن را در درمان بیماری‌ها به کار می‌برند!
- (۴) در این انبار روغنی هست که پزشکان آن را برای درمان بیماران به کار می‌بردند!

۵۹۳- «عَلَيْكَ تَعْوِيضٌ هَذِهِ الْخَطَايَا الْكَبِيرَةَ بِالْقِيَامِ بِأَعْمَالِ الْخَيْرِ!»:

- (۱) تو باید این خطاهای بزرگ را با پرداختن به کارهای نیک جبران کنی! (۲) تو این خطاهای بزرگ را با انجام کارهای خیر جبران کرده‌ای!
- (۳) تو باید خطاهای بزرگ را با انجام کار خیر جبران می‌کردی! (۴) بر تو لازم است که این خطای بزرگ را با کار خیر جبران کنی!

۵۹۴- «كُلُّ حَيَوَانٍ يَمْتَلِكُ لُغَةً خَاصَّةً يَتَكَلَّمُ بِهَا مَعَ مِثْلِهِ!»:

- (۱) هر حیوان زبان خاصی دارد که با آن صحبت می‌کند!
- (۲) همه حیوانات زبان خاصی دارند که با آن با هم‌نوعان خود صحبت می‌کنند!
- (۳) هر کدام از حیوانات زبان خاصی دارند که با آن با دیگران صحبت می‌کنند! (۴) هر حیوانی زبان مخصوصی دارد که با آن با هم‌نوع خود صحبت می‌کند!

۵۹۵- «لا تَأْتِرُوا بَكَلَامِ هَذَا الرَّجُلِ لِأَنَّهُ غَمِيلٌ الْأَعْدَاءِ!»:

- (۱) تحت تأثیر کلام این مرد قرار نگرفتند؛ زیرا او مزدور دشمن است!
- (۲) تحت تأثیر کلام این مرد قرار نگیرید؛ زیرا او مزدور دشمنان است!
- (۳) سخن این مرد تأثیری نگذاشت؛ زیرا او مزدور دشمنان است!
- (۴) کلام این مرد تأثیری نمی‌گذارد؛ زیرا او مزدور دشمن است!

۵۹۶- «حَدِّرُوا إِخْوَانَكُمْ أَنْ يَبْتَعِدُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ حَتَّى يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ!»:

- (۱) به برادرانتان هشدار بدهید که از زشتی‌ها دوری کنند تا خداوند آنان را ببامرزدا!
- (۲) به دوستان هشدار بدهید که از گناه دور شوند تا مورد آموزش خداوند قرار بگیرند!
- (۳) به برادر خود باید هشدار بدهید که از گناه کردن دوری کند؛ زیرا خداوند او را می‌آموزد!
- (۴) به برادران خود هشدار بدهید که باید از زشتی‌ها دوری کنند تا مورد آموزش خداوند قرار بگیرند!

۵۹۷- «هَذِهِ الْبِئْرُ تَحْتَوِي عَلَى سَائِلٍ لَا يُمْكِنُ لِلْإِنْسَانِ أَنْ يَشْرِبَهَا!»:

- (۱) این چاه آبی دارد که انسان نمی‌تواند آن را بنوشد!
- (۲) این چاه مایعی دارد که برای انسان امکان ندارد آن را بنوشد!
- (۳) این چاه مایعی داشت که برای انسان‌ها ممکن نیست آن را بنوشند!
- (۴) این چاه آبی دارد که انسان نباید آن را بنوشد!

۵۹۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) لا يُصَدِّقُ الْعَاقِلُ قَوْلَ الَّذِي يَكْذِبُ كَثِيرًا: عاقل وعده کسی را که زیاد دروغ گفته است، باور نمی‌کند!
- (۲) لا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ السَّوَّاحِ: فقط تعداد کمی از گردشگران به «مدائن» می‌روند!
- (۳) كَانَ طُلَّابُ الْجَامِعَةِ يُسَاعِدُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا: دانشجویان دانشگاه یکدیگر را کمک می‌کنند!
- (۴) أُسْتَعِينُ الْعُقَلَاءَ فِي مَشَاكِلِ الْحَيَاةِ: عاقل در مشکلات زندگی مشورت می‌گیرد!

۵۹۹- «تُضَيِّرُ حَرَارَةُ الْجَوْ ثُلُوجَ الْجِبَالِ مَاءً!»:

- (۱) گرمای هوا برف‌ها را در کوه آب می‌کند!
- (۲) برف‌ها در کوه‌ها به دلیل گرمای هوا آب می‌شوند!
- (۳) گرمای هوا برف‌های کوه‌ها را آب می‌کند!
- (۴) با گرم‌شدن هوا برف‌های کوه‌ها آب خواهند شد!

۶۰۰- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) عَلَيْكُمْ مُمَارَسَةُ الزِّيَاةِ كُلِّ صَبَاحٍ: باید هر صبح، ورزش صبحگاهی کنید!
- (۲) إلتِنَامُ جُرْحِكَ يَحْتَاجُ إِلَى زَمَنِ طَوِيلٍ: بهبودیافتن زخم تو به زمان زیادی احتیاج دارد!
- (۳) هَذِهِ الْحَيَّةُ تُفَرِّزُ سَمًّا يَهْلِكُ الْإِنْسَانَ: این مار، سمی ترشح می‌کند که انسان را خواهد کشت!
- (۴) أُغْلِقُ حَتْفِيَةَ الْمَاءِ إِجْتِنَابًا عَنِ الْإِسْرَافِ: شیر آب را برای پرهیز از اسراف بست.

۶۰۱- «كَانَ صَدِيقِي يُسَجِّعُنِي عَلَى الْإِتْقَاطِ صُورٍ مِنْ هَذِهِ الظُّوَاهِرِ الْعَجِيبَةِ!»:

- (۱) دوستم را به عکس‌انداختن از این منظره‌های شگفت‌انگیز تشویق کردم!
- (۲) دوستم مرا به عکس‌گرفتن از این پدیده‌های عجیب تشویق می‌کرد!
- (۳) دوستم را به عکس‌گرفتن از پدیده‌های شگفت‌انگیز تشویق می‌کردم!
- (۴) دوستم مرا به عکس‌انداختن از این صحنه‌های عجیب تشویق کرد!

۶۰۲- «رُبَّمَا يَسْتِطِيعُ الْإِنْسَانُ الْوِقَايَةَ مِنْ كُلِّ الْأَمْرَاضِ فِي الْقُرُونِ الْآتِيَةِ!»:

- (۱) چه‌بسا انسان بتواند در قرن‌های آینده از همه بیماری‌ها پیشگیری کند!
- (۲) کاش انسان بتواند از هر بیماری در قرن آینده پیشگیری کند!
- (۳) شاید انسان بتواند همه بیماری‌ها را در قرن‌های آینده مداوا کند!
- (۴) چه‌بسا انسان در قرن آینده هر بیماری را بتواند معالجه کند!

۶۰۳- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) هَذِهِ الْقَصِيدَةُ تَحْتَوِي عَلَى أَرْبَعَةٍ وَ ثَلَاثِينَ بَيْتًا: این سروده چهل و سه بیت دارد!
- (۲) عَصِيرُ اللَّيْمُونِ بِمَنْزِلَةِ حُبُوبٍ تُهْدَى الْأَلَامَ: آب‌لیمو مانند قرص‌هایی است که دردها را آرام می‌کنند!
- (۳) مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَجَدَ: هر کس برای طلب چیزی تلاش کند، آن را می‌یابد!
- (۴) قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ: گفتند این چیزی است که به خداوند وعده دادیم!

۶۰۴- «لِلْقَطِّ سِلَاحٌ طَبِّيٌّ دَائِمٌ مَمْلُوءٌ بِالغَدَدِ وَ هُوَ لِسَانُهُ الصَّغِيرُ الَّذِي يُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهِّرًا!»:

- (۱) سلاح پزشکی همیشگی گربه که پر از غده‌هاست زبان کوچکش است که مایع پاکی را ترشح می‌کند!
- (۲) گربه‌ها سلاح طبی دائمی دارند که از غده‌ها لبریز است و آن زبان کوچکی است که از آن، مایع پاک‌کننده‌ای ترشح می‌شود!
- (۳) گربه یک سلاح پزشکی دائمی پر از غده دارد و آن زبان کوچکش است که مایع پاک‌کننده‌ای را ترشح می‌کند!
- (۴) گربه دارای سلاحی طبی و دائمی است که پر از غده است و آن زبان کوچکی است که مایع پاکی از آن ترشح می‌شود!

۶۰۵- «عزمتُ التُّفَاتِ الصُّورِ مِنْ أَسْمَاكَ تَعْيِشُ تَحْتَ عَيْونِهِمُ الْبَكْتِيرِيَا الَّتِي تُنْبِرُ ظِلَامَ الْبَحْرِ!»:

- ۱) تصمیم داشتیم از ماهی‌ای عکس بگیریم که زیر چشم‌های آن، باکتری‌ای زندگی می‌کند که باعث روشن شدن تاریکی دریا می‌شود!
- ۲) تصمیم من این بود که از ماهی‌هایی که زیر چشمشان باکتری‌هایی وجود دارد که تاریکی دریا را روشن می‌کند، عکس بگیرم!
- ۳) تصمیم داشتیم از ماهی‌هایی تصویربرداری کنیم که زیر چشم‌های آن‌ها باکتری‌ای زندگی می‌کند که تاریکی دریا را روشن می‌سازد!
- ۴) تصمیم دارم که عکس بگیرم از ماهی‌هایی که زیر چشم‌هایشان باکتری‌ای در حال زندگی است که تاریکی‌های دریا را روشن می‌کند!

۶۰۶- «رَبَّنَا إِنَّكَ مِنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَيْتَهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ!»: پروردگارا.....

- ۱) هر کس را که وارد جهنم شود، حقیقتاً خوارش کرده‌ای و یقیناً ستمکاران یآوری ندارند!
- ۲) کسی را که وارد دوزخ شود خوار می‌کنی و ستمکاران هیچ یآوری ندارند!
- ۳) هر کس را که وارد آتش (جهنم) کنی، خوارش ساخته‌ای و ستمکاران هیچ یاریگری ندارند!
- ۴) هر که را در آتش (دوزخ) وارد کرده‌ای، خوارش ساخته‌ای و یقیناً ستمگران یآوری نخواهند داشت!

۶۰۷- «لَا تَتَحَرَّكَ عَيْنُ الْبُومَةِ وَ لَكِنَّهَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا دَائِرَةً كَامِلَةً!»:

- ۱) چشم‌های جغد حرکت نمی‌کند، اما او توانسته است که سرش را به صورت دایره کامل بچرخاند!
- ۲) جغد چشمش را حرکت نمی‌دهد، برای همین می‌تواند سر خود را به صورت دایره کاملی حرکت بدهد!
- ۳) چشم جغد حرکت نمی‌کند، اما او می‌تواند که سرش را به صورت دایره کاملی بچرخاند!
- ۴) چشم جغد بی حرکت است، ولی او قادر است که سرش را به شکل دایره‌ای کامل بچرخاند!

۶۰۸- «لِلغَرَابِ صَوْتٌ يُحَدِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعَهُ سَرِيعاً عَنِ مَنطِقَةِ الْخَطَرِ!»:

- ۱) کلاغ‌ها صدایی دارند که با آن به سایر حیوانات هشدار می‌دهند تا از محل خطر، آن‌ها را دور کنند!
- ۲) کلاغ با صدای خود به بقیه حیوانات هشدار می‌دهد تا به سرعت از جاهای خطرناک دور شوند!
- ۳) کلاغ صدایی دارد که با آن به بقیه حیوانات هشدار می‌دهد تا از منطقه خطر به سرعت دور شوند!
- ۴) کلاغ دارای صدایی است که با آن حیوانات را می‌ترساند و آن‌ها به سرعت از محل خطر دور می‌شوند!

۶۰۹- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) هل تصدق أن الحرياء تحرك عينيها: آیا راست می‌گویی که آفتاب‌پرست چشم‌هایش را حرکت می‌دهد،
- ۲) دون أن يتحرك رأسها: بدون این که سرش را تکان بدهد،
- ۳) و هي تستطيع أن تری في اتجاهين في وقت واحد: و او می‌تواند که به صورت ناگهانی در دو جهت نگاه کند،
- ۴) هذه كلها تذکر لنا أن للعالم خالقاً حكيماً يدبر الأمور! این‌ها همگی به ما یادآوری می‌کند که جهان آفریدگار حکیمی دارد که کارها را سامان می‌دهد!

۶۱۰- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) قد دلتنا هذه الحيوانات على الخواص الطيبة لكثير من الأعشاب! این حیوانات ما را به بسیاری از خاصیت‌های درمانی گیاهان راهنمایی کرده‌اند!
- ۲) عليك أن تستخدم لغة عامة يفهمها أكثر الناس! تو باید زبانی عمومی را به کار ببری که بیشتر مردم آن را بفهمند!
- ۳) هناك في لسان القط عدد تفرز سائلاً يسبب التئام جرحه! در زبان گربه غده‌هایی وجود دارد که مایعی را ترشح می‌کند که باعث بهبود زخمش می‌شود!
- ۴) كيف لا تتأثرين من ظواهر طبيعية توجد في العالم؟! چه‌طور از پدیده‌هایی طبیعی که در جهان وجود دارد تأثیر نمی‌گیری؟

۶۱۱- «ميوه برای سلامتی بدن‌ها مفید است!»:

- ۱) الفواكه مفيدة لسلامة الجسم! ۲) الفاكهة مفيدة لسلامة الأجسام! ۳) الثمرة مفيدة لصحة الأبدان! ۴) الثمرات مفيدة لصحة البدن!

۶۱۲- «پزشکان، گیاهان دارویی را در درمان بیماری من به کار بردند!»:

- ۱) استخدّموا الأطباء الأعشاب الطيبة في علاج أمراض! ۲) الأطباء استخدّموا الأعشاب الطيبة في معالجة مرضي!
 ۳) يستخدّم الأطباء الأعشاب الطيبة في معالجة أمراض! ۴) الأطباء يستخدّمون الأعشاب الطيبة في معالجة الأمراض!

۶۱۳- «ما در مقابل دشمنان متحدیم!»:

- ۱) نحنُ متّحدُ أمامَ الغدوّ! ۲) نحنُ متّحداتُ أمامَ الغدوّ! ۳) نحنُ متّحدُ أمامَ الأعداء! ۴) نحنُ متّحدونُ أمامَ الأعداء!

۶۱۴- «زخم آن کارگر بعد از پنج روز خوب خواهد شد!»:

- ۱) سوف يلتئم جرح ذلك العميل بعد يومٍ خامس! ۲) جرحُ هذا العاملِ سوف يلتئم بعد خمسة أيام!
 ۳) سوف تلتئم جرحُ العامل بعد يومٍ الخميس! ۴) سوف يلتئم جرحُ ذلك العامل بعد خمسة أيام!

۶۱۵- «این روغن‌ها روی بدن مرغابی پخش می‌شود و باعث می‌شود که از آب تأثیر نگیرد!»:

- ۱) هذه زيوت تنشر على جسم البط فتسبب على أن لا يتأثر من الماء! ۲) هذه الزيوت تنتشر على جسم البط فتسبب أن لا يؤثر الماء عليه!
 ۳) هذا الزيت ينشر على بدن البط و هذا سبب أن جسمه لا يتأثر من الماء! ۴) هذه الزيوت تنتشر على بدن البط فتسبب أن لا يتأثر من الماء!

۶۱۶- «لِكُلِّ مَوْجُودٍ سِلَاحٌ يُدَافِعُ بِهِ عَنِ نَفْسِهِ غَرِيزِيًّا، وَ هَذَا السِّلَاحُ فِي الْإِنْسَانِ عَقْلُهُ!»:

- (۱) برای هر موجود یک سلاح غریزی وجود دارد که از خویش دفاع می‌کند و انسان سلاحش عقل است!
- (۲) هر موجودی سلاحی دارد که با آن به طور غریزی از خود دفاع می‌کند و این سلاح در انسان، عقل اوست!
- (۳) برای هر موجودی سلاحی است غریزی که با آن خطر را از خود دفع می‌کند و در انسان این سلاح عقل او است!
- (۴) هر موجودی سلاحی دارد که با آن از روی غریزه از خویش دفع خطر می‌کند، و این سلاح در انسان عقل است!

مفهوم و مکالمه

۶۱۷- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ مَفْهُومِ عِبَارَةِ «جَلِيسُ السُّوءِ شَيْطَانٌ!»:

- (۱) إِخْذِرْ مُجَالَسَةَ الشَّيْطَانِ! (۲) الشَّيْطَانُ أَسْوَأُ الْجَلِيسِ! (۳) جَلِيسُ السُّوءِ يُبْعِدُكَ عَنِ اللَّهِ! (۴) جَلِيسُ السُّوءِ يُسَبِّبُ الْهَلَاكَ!

۶۱۸- عَيْنَ الْخَطَأِ عَنِ مَفْهُومِ الْعِبَارَاتِ:

- (۱) حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ: پسر نوح با بدان بنشست / خاندان نبوتش گم شد!
- (۲) إِضَاعَةُ الْوَقْتِ غُضَّةٌ: گوهر وقت به خیرگی از دست مده.
- (۳) عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنَ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ: دشمن دانا که غم جان بُود / بهتر از آن دوست که نادان بُود
- (۴) مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَ جَدَّ: عَاقِبْتَ، جَوِينَدَه، يَابِنْدَه است!

۶۱۹- عَيْنَ عِبَارَةٍ تَخْتَلِفُ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) السُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ! (۲) رَبِّ سُكُوتٍ أَبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ! (۳) الصُّمْتُ زِينَةُ الْعَاقِلِ! (۴) خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلٌّ!

۶۲۰- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ مَفْهُومِ عِبَارَةِ «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَ جَدَّ»:

- (۱) بر آن مرغی که پروردی به انجیر
 - (۲) به نومیدی اندر چه کوشش نمود؟
 - (۳) چون ماه عید جویم هر شب تو را ولیکن
 - (۴) به منزل رسید آن که پوینده بود
- تلاش دانه در صحرا گران است!
چون برگشته شد بخت، کوشش چه سود؟!
ماهی چنان نبیند، جوینده جز به سالی!
رهی یافت آن کس که جوینده بود!

۶۲۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ مَفْهُومِ الْعِبَارَاتِ:

- (۱) صَدُورُ الْأَحْرَارِ قَبُورُ الْأَسْرَارِ ← چون تو را خازن اسرار نهانی کردند / سِرّ نگه دار ز اسرار نهران هیچ مگو!
- (۲) الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ ← از حسودانم ندارم هیچ باک / ایزدِ قادر هوادار من است!
- (۳) أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ← آموزش نقد است کسی را که در این جا / یاریست چو حوری و سرایی چو بهشتی!
- (۴) ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ ← گرچه ندارم عَمَل، هست امیدم به تو / یک نظرِ لطفِ تو، به ز جهانی عَمَل!

۶۲۲- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ مَفْهُومِ عِبَارَةِ «ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ»:

- (۱) بارِ درختِ علم ندانم مگر عمل
 - (۲) بی‌عملی نه نان به دست آید نه آب
 - (۳) در عوضِ رنج و سزای عمل
 - (۴) خواهی ببری گوی معارف جانا
- با علم اگر عمل نکنی، شاخ بی‌بری!
بی‌عمل سستی فزاید خورد و خواب!
آن‌چه رعیت شنود، ناسزاست!
در گاه عمل پیش‌قدم باید شد!

۶۲۳- عَيْنَ عِبَارَةٍ تَخْتَلِفُ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) السُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ! (۲) سَخْنُ كَفْتَنِ زِ مَرْدَمِ يَادْغَارِ اسْتِ / خُمُوشِي بِي زَبَانَانِ رَا بَه كَارِ اسْتِ!
- (۳) التَّدَمُّ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّدَمُّ عَلَى الْكَلَامِ! (۴) پَشِيمَانِ زِ كَفْتَارِ دِيدِمِ بَسِي / پَشِيمَانِ نَكْشْتِ از خُمُوشِي كَسِي!

۶۲۴- عَيْنَ الْأَقْرَبِ إِلَى مَفْهُومِ عِبَارَةِ «أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ»:

- (۱) به بیچاره مردم نکویی کنیم
 - (۲) نکویی با بدان کردن و وبال است
 - (۳) نکویی گرچه با ناگس نشاید
 - (۴) سعیدیا مرد نکونام نمیرد هرگز
- ستم‌دیده را چاره‌جویی کنیم
ندانند این سخن جز هوشمندان
برای مصلحت گاهی نباید
مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

۶۲۵- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ مَفْهُومِ عِبَارَةِ «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»:

- (۱) دعوت مردم به کار خیر
- (۲) فراموش نکردن خوبی‌های مردم
- (۳) اصلاح خود قبل از نصیحت کردن دیگران
- (۴) ایثار و فراموش کردن اشتباهات مردم

۶۲۶- عَيْنَ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ: «لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ؟»

- (۱) لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ السَّائِحِينَ!
- (۲) نَعَمْ، تَفَضَّلُوا، أَنَا فِي خِدْمَتِكُمْ!
- (۳) إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ وَ أَوْلَاهُ مِنْ إِصْفَهَانَ!
- (۴) لَزِيَارَةِ مَرْقِدِ سَلْمَانَ الْفَارَسِيِّ!

النص الأول:

«في يومٍ من الأيام أراد فرعون أن يتعلّم الهندسة ولكن ما كان له صبرٌ لتعلّم. فأمر أن يحضر أقليدس – كان أفضل علماء الهندسة في عصره – في قصره. عندما جاء أقليدس قال فرعون له: أريد أن أتعلّم الهندسة في ثلاثة أيام فعليك بتعليمي! تعجّب أقليدس وقال: تعلم الهندسة لا يمكن إلا بالصبر والممارسة في مدةٍ طويلة! غضب فرعون وأمره بسجنه حتى تتغيّر نظرته! بعد أيام جاء الخراس بإقليدس وطرح الحاكم طلبه ثانية ولكن ما قبله العالم وقال: طريق العلم محفوظ (= بوشيده – بر از) بالمصاعب و طريق الملوك محفوظ بالأزهار. بعد إستماع هذا الكلام تعيّر لوف فرعون من الغضب فأمره بسجنه مدى حياته (= تا پایان زندگی اش). بعد وفاة أقليدس فتح الخراس باب السجن و وجد أقليدس ميتاً في جانبه ورقة كتبت عليها: «ليس أسلوب ملكي لتعليم الهندسة!»

٦٢٧- لماذا ما قبل أقليدس طلب فرعون؟

- (١) لأن فرعون كان حاكماً ظالماً و أقليدس لا يحب أن يعلمه شيئاً!
 (٢) لأن فرعون كان يريد أن يتعلّم الهندسة في مدة قصيرة وهذا أمر غير ممكن!
 (٣) لأن أقليدس يظن أن الهندسة علم لا يدركه فرعون!
 (٤) لأن تعليم الهندسة في ثلاثة أيام أمر يحتاج إلى الصبر والممارسة!

٦٢٨- ماذا حكّم فرعون في المرة الثانية؟

- (١) أمر بقتل عالم الهندسة!
 (٢) أمر بسجن العالم لمدة أيام!
 (٣) أمر بسجن أقليدس مدى حياته!
 (٤) أمر بإخراجه من القصر!

٦٢٩- ما هو الخطأ عن نظرية أقليدس؟

- (١) تعليم الهندسة للملوك أمر غير ممكن!
 (٢) لا فرق بين الملوك والآخرين في التعليم والتعلّم!
 (٣) الملوك لا يضربون على مرارة التعلّم!
 (٤) تعلّم العلوم المختلفة بحاجة إلى الصبر والممارسة!

النص الثاني:

«إن جميع الحيوانات تحتاج إلى مقدارٍ من التوم وقد جعله الله راحةً و سكيناً للإستراحة و إرجاع القوة و النشاط إلى البدن. فالحيوانات التي نتصوّر أنها لا تنام – كالأسماك – فهي تستسلم للنوم أيضاً و لا تتحرّك في هذه الحالة! بعض الأسماك يستتير خلف الصخور المرجانية و النباتات المائية و ينام نوماً عميقاً و عيناها في هذه الحالة مفتوحتان لتظنّ الأسماك الأخرى أنه ليس نائماً.» (سراسرى زبان ٨٤)

٦٣٠- لماذا ينام السمك وراء الصخور؟ لأنه.....

- (١) لا يجد مكاناً آخر!
 (٢) يستسلم للنوم هناك!
 (٣) لا يريد أن يشاهده عدوه!
 (٤) ينام على التبات هناك!

٦٣١- عيّن الصحيح:

- (١) لا يمكن التوم بالعينين المفتوحتين!
 (٢) التوم حاجة ضرورية للإنسان فقط!
 (٣) جميع الأسماك ينام خلف الصخور المرجانية!
 (٤) بعد التوم ترجع إلى البدن القوة و النشاط!

٦٣٢- كيف نفهم أن السمك نائم؟

- (١) بأنه لا يتحرّك!
 (٢) بأن عينيه مفتوحتان!
 (٣) بأنه يستتير خلف الصخور!
 (٤) بأن عينه غير مفتوحة!

النص الثالث:

«جعل الخالق الحكيم في كلّ حيوان قدراتٍ حتى تديم بها حياته في الطبيعة. مثلاً لسان القط مملوءٌ بعددٍ تُفرز سائلاً مطهراً فيلغق القط جرحه عدّة مرّات حتى يلتئم. أعلت الحيوانات إضافةً إلى امتلاكها للغة خاصة بها، تمكك لغة عامة تستطيع من خلالها أن تتفاهم مع بعضهم، للغراب صوتٌ يحدّر به بقية الحيوانات حتى تتباعد سريعاً عن منطقة الخطر.»

٦٣٣- «وجود القدرات المختلفة في الحيوانات يدلّ على..... الخالق!» عيّن الصحيح للفراغ:

- (١) عدالة (٢) حكمة (٣) رحمة (٤) وخذانية

٦٣٤- عيّن الخطأ:

- (١) عدّد لسان القط لها سائلٌ يعالج كلّ أمراضه!
 (٢) القط يلغق جرحه حتى يلتئم!
 (٣) لا يقدر القط على إدامة حياته دون عدّد في لسانه!
 (٤) في لسان القط عدّد كثيرة تُفرز سائلاً طيباً!

٦٣٥- عيّن الصحيح:

- (١) عند الخطر تحدّر الحيوانات الغراب!
 (٢) لا تقدر الحيوانات أن تفهم صوت الغراب أبداً!
 (٣) بعض الحيوانات لها لغة خاصة لا تفهمها حيوانات أخرى!
 (٤) القط لا يقدر على التمام جرحه دون مساعدة من سائر الحيوانات!

النص الرابع:

«إنَّ بعضَ الحيواناتِ تعيش بأكلِ النباتاتِ و ليسَ هذا أمراً عجبياً. ولكنَّ الغريبَ أنَّ بعضَ النباتاتِ تأكلُ الحيواناتِ. هناك أكثر من ٥٠٠ نوع من النباتات التي تأكل الحشرات. تلك النباتات تنمو غالباً في الأراضي غير الزراعية. فتحتاج إلى مقدارٍ من النتروجين. و لقد هداها الله إلى رفع حاجتها بصيد الحشرات. لهذه النباتات أوراقٌ عليها مادة لزجة (چسبناك) و لها غالباً رائحة عطّرة. فحين تأتي الحشرة تسقط على هذه المادة و لا تقدرُ الخلاص منها فيصيدها النباتُ!»

(سراسرى خارج کشور ٨٣)

٦٣٦- لماذا لا تقدرُ الحشرة الخلاص من بعض النباتات؟

(١) لأنها تريد أن تأكل النبات!

(٣) بسبب وجود مادة لزجة على أوراقها!

٦٣٧- ما هو العجيب في الطبيعة؟ هو أن نأشاهد

(١) الحشرة تصيد النبات! (٢) الحشرة تأتي نحو النبات!

٦٣٨- عيّن العبارة التي فيها خبر عجيب:

(١) أكل النبات حشرة جميلة!

(٣) فترت حشرة جميلة من يد صيادها!

٦٣٩- عيّن العنوان المناسب للنص:

(١) هداية الله!

(٢) النبات الصياد

(٣) صيد الحشرات

(٤) النباتات العطّرة

قواعد

٦٤٠- «يُنْتَظَرُ لِحُظَّةِ رُجُوعِ الرِّبَاضِيِّينَ الفَائِزِينَ»: عيّن الخطأ للفرع:

(١) الناس

(٢) المُعَلِّمُونَ

(٣) الأُمّهات

(٤) الطُّلّاب

٦٤١- «..... الأُمّهاتُ أنْفَسَهُنَّ في تَرْبِيَةِ أولادِهِنَّ!»: عيّن الفعل المُناسِب:

(١) يُنْعِنُ

(٢) أُثْعِنُ

(٣) تُثْعِبُ

(٤) أُثْعَبُ

٦٤٢- «..... هذه الحفلة لتكريم التلميذ المثالي في الأسبوع القادم» عيّن الجواب الصحيح:

(١) سَتُنْعِدُ

(٢) يُنْعَدُ

(٣) يَنْعِدُ

(٤) كَانَتْ تُنْعِدُ

٦٤٣- عيّن العبارة الصحيحة:

(١) اجتمع التلميذات أمام باب صفهن!

(٢) اجتمعت التلميذتان أمام باب صفهن!

(٣) اجتمعوا التلاميذ أمام باب صفهم!

(٤) الطالبات اجتمعن أمام باب صفهن!

٦٤٤- عيّن الفاعل ليس جمعاً سالماً:

(١) انكسرت زجاجات العطر بسبب انفجار شديدا!

(٢) تمضي أوقات الحياة و نحن غافلون!

(٣) لا تنزل النعمت على أحدٍ من الناس جاهزة!

(٤) ترتفع درجات العباد على قدر عقولهم!

٦٤٥- عيّن الخطأ:

(١) التلميذتان ساعدتا زميلتهما في الصف!

(٢) نشر الله خزائن علومه للعباد!

(٣) هؤلاء الطلاب اجتهدوا في طلب العلم!

(٤) أسرعوا الناس نحو الرجل لمساعدته!

٦٤٦- عيّن كلمة «معلم» فاعلاً:

(١) يدرّس في هذه المدرسة معلم حاذق!

(٢) المعلم أكمل كلامه بأبيات جميلة!

(٣) تأثرنا من كلام المعلم حول الحدائق العامة!

(٤) اعتقد هذا المعلم أن تلاميذه أفضل التلاميذ!

٦٤٧- عيّن العبارة الصحيحة:

(١) العلم و الإيمان تقربان الانسان إلى الله!

(٢) يقرب العلم و الإيمان الانسان إلى الله!

(٣) يقربان العلم و الإيمان الانسان إلى الله!

(٤) تقرب العلم و الإيمان الانسان إلى الله!

٦٤٨- عيّن عبارة فيها خطأ إثنان:

(١) الإيرانيون رفع أعلام التقدم في العالم!

(٢) الممرضات تعطفن على المرضى في هذه المستوصف!

(٣) خير نعم الله للإنسان العقل!

(٤) شجع المعلم هذا الطلاب على مواصلة دراستهم!

٦٤٩- عيّن جمع التفسير فاعلاً:

(١) تعرف الحيوانات بفرزتها الأعشاب الطبية!

(٢) تحوي خزانات البط زيتاً خاصاً!

(٣) سوف يستفيد البشر يوماً من المعجزات الطبيعية!

(٤) نقرز عدد لسان القط سانلاً مطهرأ!

٦٥٠- عَيْنَ عِبَارَةٍ فَاعِلُهَا ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ:

- (١) المَواطِنُونَ يُمارِسُونَ الرِّياضَةَ الصِّباحِيَّةَ!
(٣) يُحَدِّثُ الغِرابُ بَقِيَّةَ الحَيَواناتِ!

٦٥١- عَيْنَ فَاعِلاً موصوفاً:

- (١) يُمارِسُ طَلابُ الجِامِعَةِ نِشاطاً حُرّاً!
(٣) تَنبِعُ مِنْ هَذِهِ الأَسْماكِ أَضواءٌ مُلَوَّنةٌ!

٦٥٢- عَيْنَ «نا» فَاعِلاً:

- (١) لا نَسْجُدُ إِلاَّ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنا!
(٣) تَوَكَّلْنا على اللَّهِ فَهُوَ خَيْرُ الحافِظِينَ!

٦٥٣- عَيْنَ الفاعِلِ لَيْسَ ضَميراً بارزاً:

- (١) المُدَرِّساتُ يَنْتَظِرْنَ نِجاحَ تلميذاتِهِنَّ!
(٣) لا تَسْتَخِدِمُوا الإِنترنتَ لِإِضاةِ أوقابِكُمْ!

٦٥٤- عَيْنَ الخَطَأِ في تَعْيِينِ الفاعِلِ:

- (١) اِنكسرت الرِّجالات عند لعب الأطفال ← ضمير بارز «ت»
(٣) للغراب صوتٌ يحَدِّثُ الحَيَواناتَ عند الخَطَرِ ← ضمير مستتر

٦٥٥- «يُرَفِّعُنا الأَخلاقَ و الإيمانَ عِنْدَ اللَّهِ!» عَيْنَ الصَّحيحِ عن الفاعِلِ:

- (١) ضمير «نا» (٢) الأَخلاقَ و الإيمانَ

٦٥٦- كم فاعلاً في عبارة «الَّذي يَعمَلُ و يَدُوسُ يُمكنُ لَهُ النِّجاحُ»؟

- (١) واحد (٢) اثنان

٦٥٧- عَيْنَ عِبَارَةٍ جاءَ فيها الفاعِلُ و المفعولُ بهِ معاً:

- (١) لا تَنحَرَكَ عَيْنَ البُومةِ فَإِنَّها ثابتَةٌ!
(٣) يَزِفُّعُ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ!

٦٥٨- عَيْنَ فَاعِلاً لَيْسَ اسماً مُتَنَبِّئاً:

- (١) الغُرابانِ يَتَحَدَّثانِ عَن أخبارِ الغابَةِ!
(٣) يَتعاوَنُ الوالِدانِ في تَربِيَةِ أولادِهِما!

٦٥٩- عَيْنَ عِبَارَةٍ فَاعِلاً ضَميراً «الواو»:

- (١) هَولاءُ الرِّملاءِ مَسعُولُونَ بِمُطالَعَةِ دروسِهِم قَبْلَ الامْتِحانِ!
(٣) حَفَرَ الصِّياذونُ حُفراً عميقةً في الغابَةِ!

٦٦٠- عَيْنَ عِبَارَةٍ لَيْسَ فيها المفعولُ بهِ:

- (١) اُغْلِقْ العُمالَ بابَ المَصنَعِ امسِ!
(٣) هَلْ تَفَكَّرتَ عَن مَوضوعِ مَطَرِ السَّمَكِ!

٦٦١- عَيْنَ عِبَارَةٍ جاءَ فيها المفعولُ بهِ:

- (١) في كَثيرٍ مِنَ الأوقاتِ يَتَأَثَّرُ بَعْضُنا بِبِغضِ!
(٣) إِضاةُ الفُرصَةِ عُصاةٌ!

٦٦٢- عَيْنَ عِبَارَةٍ لَيْسَ فيها المفعولُ بهِ:

- (١) يَحَدِّثُ مَطَرُ السَّمَكِ سَنَوياً في جُمهوريَةِ الهِنْدوراسِ!
(٣) يا أَيُّها النَّاسُ، إِنَّا خَلَقناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ و أنثى!

٦٦٣- «أَنْزَلَ اللَّهُ النِّعَمَ عَلَى الإِنسانِ و سَجَّعَهُ عَلَى الاسْتِفاةِ مِنْها لِئَسبَبَ تَقَدُّمَهُ!» كم مفعولاً جاءَ في هذه العبارة؟

- (١) واحد (٢) اثنان

٦٦٤- عَيْنَ مفعولاً بهِ لَيْسَ ضَميراً:

- (١) إِنَّا أَنْزَلناهُ في لَيْلَةِ القَدْرِ!
(٣) الأَياتُ القُرآنيَّةُ تُخَرِّجُنا مِنَ الظُّلُماتِ!

(٢) عَيونُ البومَةِ لا تَنحَرَكَ!

(٤) سَحَبَ الإِعمارِ الأَشياءَ الصَّغيرةَ إِلى السَّماءِ!

(٢) اِلْتَقَطَ صديقِي صَورةً جَميلةً مِنَ الطَّبِيعَةِ!

(٤) تَبَتَّعِدُ حَيَواناتِ المَزْرَعَةِ سَريعاً مِنْ مَنطِقَةِ الخَطَرِ!

(٢) لِمَذا لا يُصدِّقُ النَّاسُ كَلامَنا؟

(٤) رَبَّنا اكَتَبْ لَنا في هَذِهِ الدُّنيا حَسَنَةً و في الآخِرَةِ!

(٢) الدَّنبُ عُضُوٌّ يَحَرِّكُهُ الحَيوانُ لِطَرْدِ الحَشَراتِ!

(٤) طَبَّخَنا طَعامَ العِشاءِ قَبْلَ حُضورِ الصُّيُوفِ!

(٢) تَعيشُ في أعماقِ المُحيطِ أحياءٌ مائِيَّةٌ ← «أحياء»

(٤) يَتَحَرَّكُ رَأْسُ البومَةِ في إِتجاهاتٍ مُختلفَةٍ ← «رأس»

(٣) الأَخلاقُ (٤) ضمير مستتر

(٣) ثلاثة (٤) لَيْسَ فيها فاعِلٌ

(٢) تَنبِعُ هَذِهِ الأضواءُ مِنْ نَوعٍ مِنَ البِكْتِريا المُضِيئةِ!

(٤) عَلَينا أَنْ لا نَتَأَثَّرَ مِنْ كَلامِ الكاذِبينَ بِسُرعةٍ!

(٢) تُشاهِدُ الرِّمِلتانِ فَلَمّا حَوَلَ الحِوادِثُ التاريخِيَّةَ!

(٤) تُساوي الفَريقانِ الإِيرانيَّانِ في مِسابِقَةِ كَرةِ القَدَمِ!

(٢) الغِواصونَ شاهَدُوا المِصابيحَ الكَهْرَبائيَّةَ في أعماقِ المُحيطِ!

(٤) المُسْتَمِعونَ لِلقرآنِ لَهُم ثَوابٌ مِنْ قَراءَتِهِ!

(٢) اِلْتَقَطَنا صَوراً جَميلةً في الشِّفْرةِ العَلميَّةِ!

(٤) فَحَصَ الطَّبِيبُ الماهِرُ المَريضَ!

(٢) جُرِحَ ذَلكَ الجُنْدِيُّ ما كانَ يَلْتَنِعُ!

(٤) يُعالِجُ الأَطباءُ بَعْضَ الأَمراضِ بالأعشابِ الطَّبِيبَةِ!

(٢) الأَسماكُ تَنساقُ مِنَ السَّماءِ فَيأخُذُها النَّاسُ لِطَبخِها!

(٤) كانَ إِديسونُ فَقيراً فَطَرَدَهُ مُديرُ المَدْرَسَةِ مِنْها!

٦٦٣- «أَنْزَلَ اللَّهُ النِّعَمَ عَلَى الإِنسانِ و سَجَّعَهُ عَلَى الاسْتِفاةِ مِنْها لِئَسبَبَ تَقَدُّمَهُ!» كم مفعولاً جاءَ في هذه العبارة؟

- (٣) ثلاثة (٤) أربعة

(٢) هَلْ تَعرِفونَ هَولاءَ المُجاهِدينِ؟!

(٤) إِنَّ الَّذي خَلَقَكَ يَزُوقُكَ!

٦٦٥- عَيْنَ عِبَارَةً جَاءَ فِيهَا الْمَفْعُولُ قَبْلَ الْفَاعِلِ:

- (١) لَا تَعْبُدُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَحَدًا!
(٢) دَوْلَةُ الصِّينِ اسْتَحْدَمَتْ التَّقْوِدَ الْوَزْقِيَّةَ لِأَوَّلِ مَرَّةٍ!
(٣) أَغْلَقَ التَّلَامِيذُ نَوَافِذَ حُجْرَاتِهِمْ!
(٤) شَاهَدَهُمُ الْأُسْتَاذُ فِي الْمَلْعَبِ!

٦٦٦- عَيْنَ الْعَدَدِ لَيْسَ مَفْعُولًا بِهِ:

- (١) اشْتَرَيْتُ مِنَ السُّوقِ ثَلَاثَةَ أَفْلَامٍ عِلْمِيَّةً!
(٢) يَلْعَبُ فِي هَذَا الْمَلْعَبِ أَحَدَ عَشَرَ لَاعِبًا!
(٣) اسْتَلَمْتُ مِنْ صَدِيقِي خَمْسَ رِسَالَاتٍ عَبَّرَ الْإِنْتَرْنَ!
(٤) اخْتَرَعَ إِدِيسُونُ أَلْفَ إِخْتِرَاعٍ مُهِمٍّ!

٦٦٧- عَيْنَ ضَمِيرِ «الْبَاءِ» مَفْعُولًا:

- (١) يَا سَيِّدَتِي، أَنْتِ غَيَّرْتِ حَيَاتِي!
(٢) يَا رَبِّ لَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ!
(٣) يَا صَدِيقَتِي، لَا تِيَّاسِي، إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا! (٤) لِمَاذَا لَا يَسْمَعُ صَوْتِي أَحَدًا؟!

٦٦٨- عَيْنَ فِعْلًا لَا يَقْبَلُ الْمَفْعُولَ بِهِ:

- (١) انْفَتَحَ (٢) عَرَفَ (٣) اسْتَحْدَمَ (٤) أَكْتُبُوا

٦٦٩- عَيْنَ جَمْعٍ تَكْسِيرٍ فِي مَحَلِّ الْفَاعِلِ:

- (١) إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿﴾
(٢) ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾
(٣) يَسْحَبُ الْأَسْمَاكُ إِلَى السَّمَاءِ إِعْصَارًا شَدِيدًا!
(٤) تَعْرِفُ بَعْضَ الطَّيُورِ الْأَعْشَابَ الطَّبِيبَةَ بِغَرِيزَتِهَا!
٦٧٠- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لَضَمِيرِ «نَا» فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ: «تَضَارَبْنَا فَتَدَخَّلَ الْمَدِيرُ وَنَصَحْنَا وَنَدَمْنَا عَلَى عَمَلِنَا الْقَبِيحِ».
(١) فاعل، مفعول به، فاعل، فاعل
(٢) مفعول به، مفعول به، فاعل، مضاف إليه
(٣) فاعل، مفعول به، مفعول به، مضاف إليه
(٤) فاعل، فاعل، فاعل، مضاف إليه

٦٧١- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ:

- (١) هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْبُومَةَ لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنِهَا؟ ← عين: مفعول به
(٢) قَدْ دَلَّتْ بَعْضَ الْحَيَوَانَاتِ الْإِنْسَانَ فِي بَعْضِ الْأُمُورِ! ← الحيوانات: فاعل
(٣) لَا يَقْبَلُ الشَّعْبُ الْإِيرَانِيَّ الضَّغَطُ! ← الضَّغَطُ: صفة
(٤) رَبَّنَا الَّذِي أَخْرَجْنَا مِنْ ظِلْمَاتِ الْجَهْلِ! ← نا: مفعول به

٦٧٢- عَيْنَ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ عِبَارَةِ «يُشَاوِرْنَا عِنْدَ الْقِيَامِ بِبَعْضِ أُمُورِهِمْ!»:

- (١) زَمِيلَاتِنَا (٢) الْأَمَهَاتُ (٣) الْوَالِدَانِ (٤) الْمَعْلَمُونَ

٦٧٣- كَمْ فَاعِلًا جَاءَ فِي «رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمَنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا؟»

- (١) أَرْبَعَةٌ (٢) ثَلَاثَةٌ (٣) خَمْسَةٌ (٤) سِتَّةٌ

٦٧٤- عَيْنَ فِعْلًا مَزِيدًا ثَلَاثِيًّا فَاعِلُهُ ظَهَرَ فِي الْعِبَارَةِ:

- (١) الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ!
(٢) فَمِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ الْوَاسِعَةِ يَتَرَاخَمُ الْخَلْقُ!
(٣) رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا!
(٤) تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي سَنَةٍ أحيانًا!

٦٧٥- عَيْنَ عِبَارَةٍ لَيْسَ فِيهَا مَفْعُولٌ بِهِ:

- (١) هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَدِيرَ رَأْسَكَ دَائِرَةً كَامِلًا؟
(٢) ﴿وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾
(٣) نَظَرُ الْوَلَدِ إِلَى وَالِدِيهِ حُبًّا لَهُمَا عِبَادَةً!
(٤) حَسَنُ الْأَدَبِ يَسْتَرُ قَبْحَ النَّسَبِ!

٦٧٦- عَيْنَ عِبَارَةٍ جَاءَ الْمَفْعُولُ مَقْدَمًا عَلَى الْفَاعِلِ:

- (١) ﴿إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى﴾
(٢) ﴿وَلَا يَظْلَمُ رَيْكُ أَحَدًا﴾
(٣) هَاتَانِ قَصِيدَتَانِ أَنْشَدَهُمَا شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ!
(٤) تَشَرَّفْنَا بِزِيَارَةِ الْمَدِينِ الْمُقَدَّسَةِ الْأَرْبَعَةِ السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ!

٦٧٧- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي تَعْيِينِ الْخَبَرِ:

- (١) زُمْلَاءُ هَاشِمٍ أَوْلَادٌ أَدْكِيَاءُ! (٢) الْخَلِيبُ الطَّازِجُ مَمْلُوءٌ بِالْكَالْسِيَوْمِ! (٣) الْأَنْجُمُ دُرٌّ مُنْتَشِرَةٌ! (٤) الْعِلْمُ كَنْزٌ عَظِيمٌ!

٦٧٨- عَيْنَ الْخَطَأِ عَنِ عِبَارَةِ «عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ»:

- (١) عِدَاوَةٌ ← مبتدا (٢) الْعَاقِلُ ← مضاف إليه (٣) خَيْرٌ ← خبر (٤) الْجَاهِلُ ← صفة

٦٧٩- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ الْخَبَرِ فِي عِبَارَةِ «نَظَرُ الْوَلَدِ إِلَى وَالِدِيهِ حُبًّا لَهُمَا عِبَادَةً»:

- (١) إِلَى وَالِدِيهِ (٢) حُبًّا (٣) لَهُمَا (٤) عِبَادَةً

٦٨٠- عَيْنَ جُمْلَةٍ لَيْسَ خَبَرُهَا مِنْ نَوْعِ «اسم»:

- (١) حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قَبْحَ النَّسَبِ!
(٢) أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمُ لِلنَّاسِ!
(٣) الْبَنْفَسَجِيُّ أَفْضَلُ لَوْنٍ مُهْدَىٍ لِلْأَعْصَابِ!
(٤) الْبَطَّارِيَّةُ مَخْرَزُ الْكَهْرِبَاءِ فِي السِّيَارَةِ!

٦٨١- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَعْيِينِ الْخَبْرِ:

- (١) مَسْجِدُ الْإِمَامِ أَثَرٌ قَدِيمٌ فِي مَحَافِظَةِ أَصْفَهَانَ! ← قَدِيمٌ
(٣) مَزْقَدُ الْعَالَمِ الْإِيرَانِيِّ إِبْنُ سِينَا فِي مَدِينَةِ هَمْدَانَ ← فِي مَدِينَةٍ

٦٨٢- أَيُّ جَوَابٍ صَحِيحٍ حَوْلَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ:

- (١) عَدَدُ إِخْتِرَاعَاتِ هَذَا الْعَالَمِ سَبْعُونَ: مِضَافٌ إِلَيْهِ
(٣) يُفَرِّزُ لِسَانَ الْقِطِّ سَائِلًا مُطَهَّرًا: صِفَةٌ

٦٨٣- عَيْنُ الْعِبَارَةِ الصَّحِيحَةِ:

- (١) عَيُونُ الْإِنْسَانِ مَتَحَرَّكَ! (٣) زَمَلَانِي يُمَارِسُونَ الرِّيَاضَةَ الصَّبَاحِيَّةَ!
(٢) بَابٌ حُجِرَتْكَ مُغْلَقَةً! (٤) إِنْكَسَرَتْ رُجَاغُ النَّافِذَةِ!
(٢) الْأَعْشَابُ الطَّبِّيَّةُ نَبَاتَاتٌ مُفِيدَةٌ لِعِلَاجِ الْأَمْرَاضِ!
(٤) الدُّنْيَا مِزْرَعَةُ الْأَخْرَةِ!
(١) خَيْرُ نَجَاحٍ فَرِيقُنَا أَثَارُ إِنْتِبَاهِ زَمَلَانَا!
(٣) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ!

٦٨٥- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «النَّازُ..... الْأَجْسَامَ الْخَشَبِيَّةَ!»

- (١) يَحْتَرِّقُ (٢) تَحْتَرِّقُ (٣) يُحْرِقُ (٤) تُحْرِقُ

٦٨٦- عَيْنُ عِبَارَةٍ فِيهَا جُمْلَتَانِ إِنْتَانِ:

- (١) حُجَّاجُ الْقَافِلَةِ بِحَاجَةٍ إِلَى دَلِيلِ السَّفَرِ!
(٣) الْحَيَوَانَاتُ تَتَبَدَّدُ عَنْ مِثْقَلَةِ الْخَطَرِ بِسُرْعَةٍ!
(٢) الدَّرْهَمُ وَالذَّيْنَارُ وَالزِّيَالُ وَاللَّيْرَةُ أَسْمَاءُ التَّقْوَدِ!
(٤) شَجَعْنَا فَرِيقَنَا الْفَائِزَ فِي نِهَآيَةِ الْمَسَابِقَةِ!

٦٨٧- «الْعَامُّ الدَّرَاسِيَّ الْجَدِيدَ إِنْتَدَأَ وَ ذَهَبَ تَلَامِيذُ الْقَرْيَةِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ» عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (١) إِنْتَدَأَ: فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ (٢) الْجَدِيدِ: خَبْرٌ (٣) التَّلَامِيذِ: فَاعِلٌ (٤) الْقَرْيَةِ: مِضَافٌ إِلَيْهِ

٦٨٨- عَيْنُ خَبْرٍ مُوصُوفًا:

- (١) الْبِكَاةُ جَزِيْبَانُ الدَّمُوعِ مِنَ الْحُزْنِ!
(٣) الْمُسْتَشْفَى مَكَانٌ مُجَهَّزٌ لِفَخْصِ الْمَرْضَى!
(٢) التَّلَامِيذُ مَشْغُولُونَ بِتَهْيِئَةِ صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ!
(٤) مَوْضِعُ الصَّحِيفَةِ قَوَانِينُ الْغُرُورِ!

٦٨٩- عَيْنُ الْخَطَأِ عَنْ عِبَارَةِ «كَتَبَ التَّلَامِيذُ صَحِيفَةَ جِدَارِيَّةٍ وَ رَسَمُوا فِيهَا عِلَامَاتَ الْمُرُورِ وَ شَرَّحُوا مَعَانِيهَا»:

- (١) «عِلَامَاتٍ» وَ «مَعَانِي» ← مَفْعُولٌ بِهِ
(٣) «رَسَمُوا» وَ «شَرَّحُوا» ← فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ ضَمِيرٌ بَارِزٌ
(٢) «جِدَارِيَّةٍ» وَ «الْمُرُورِ» ← الْمِضَافُ إِلَيْهِ
(٤) التَّلَامِيذُ ← فَاعِلٌ

٦٩٠- عَيْنُ الصَّحِيحِ مِنَ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- (١) التَّسَاءُ الْمُؤْمَنَاتُ ثَابِتَاتٌ فِي طَرِيقِ النَّجَاحِ!
(٣) أُخْتَايَ نَاجِحَاتٌ فِي الْإِمْتِحَانِ!
(٢) هَذِهِ الْبَيْتُ مَمْلُوءٌ مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ!
(٤) صَدِيقَتَايَ إِعْتَدَزْتُ مِنْ عَمَلِهِمَا السَّيِّئِ!

٦٩١- عَيْنُ خَبْرٍ يَخْتَلِفُ نَوْعُهُ:

- (١) عَصْفُورٌ فِي الْيَدِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرَةِ عَلَيِ الشَّجَرَةِ!
(٣) ذَلِكَ عَصْفُورٌ يُحَاوَلُ لِتَهْيِئَةِ الطَّعَامِ لِفِرَاحِهِ!
(٢) الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالْتَّنْقِشِ فِي الْحَجَرِ!
(٤) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ!

٦٩٢- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي تَعْيِينِ الْخَبْرِ فِي الْعِبَارَاتِ:

- (١) الْمَهْرَجَانُ احْتِفَالٌ عَامٌّ يَنْعَقِدُ بِمُنَاسَبَةٍ خَاصَّةٍ!
(٣) ﴿كُلُّ حَزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾
(٢) ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾
(٤) سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ!

٦٩٣- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَعْيِينِ الْخَبْرِ:

- (١) الصَّيْنُ أَوَّلُ دَوْلَةٍ اسْتِخْدَمَتْ نَقُودًا وَرَقِيَّةً فِي الْعَالَمِ!
(٣) خُمْسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ!
(٢) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ!
(٤) هَذِهِ حَيَوَانَاتٌ لَا تَعِيْشُ إِلَّا فِي الظُّلُمَاتِ!

٦٩٤- عَيْنُ الْخَطَأِ فِي تَعْيِينِ الْخَبْرِ:

- (١) التَّدَمُّ عَلَى السَّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّدَمِّ عَلَى الْكَلَامِ!
(٣) قِرَاءَةُ آيَاتِ سَعْدِي الْجَمِيلَةِ نَافِعَةٌ لَنَا!
(٢) لِسَانُ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِّي دَائِمٌ!
(٤) أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَ الدَّمِّ!

٦٩٥- عَيْنُ الْخَطَأِ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ:

- (١) قَالُوا: هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ: فَاعِلٌ
(٣) ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾ مَفْعُولٌ بِهِ
(٢) ذَنْبٌ وَاحِدٌ كَثِيرٌ وَ أَلْفٌ طَاعَةٌ قَلِيلٌ: صِفَةٌ
(٤) الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ: مِضَافٌ إِلَيْهِ

٦٩٦- عَيَّنَ الخبر يختلف نوعه مع البقيّة:

- (١) قَضَدَ الأمام بحركته إصلاح أمة رسول الله!
(٢) الَّذِي يَغْتَنِمُ الفُرصَ ناجح في النهاية!
(٣) أصحاب النبي فرحون عند استماع خبر الانتصار!
(٤) حُسْنُ الخلق يجلب محبة الآخرين!

(هنر ٩٨)

٦٩٧- أكمل الفراغ بما يكون خبراً: «هذا يغزّد فوق غصون الأشجار!»:

- (١) طيور (٢) الطير (٣) الطيور (٤) طير

(هنر ٩٨ با تغيير)

٦٩٨- عَيَّنَ كلمة «ما» في محلّ المبتدأ:

- (١) ما أفلح من ظلم الناس أبداً!
(٢) وجدت ما أحبه كثيراً في مصاحبتك!
(٣) ما في يد الله أوثق ممّا في يدنا!
(٤) أعرّف صديقي عند الشدائد بما يُساعدني فيها!

(فارح ازكشور ٩٧ با تغيير)

٦٩٩- عَيَّنَ كلمة «من» ليست في محلّ الفاعل:

- (١) بدأ الدراسة من كان عمره أكثر من أربعين سنة!
(٢) لا يخاف من الفشل من يعتمد على نفسه دائماً!
(٣) ينجح من بينكم من يصدقون في أقوالهم و أعمالهم!
(٤) أحب من بين الموظفين من يُحبّ العمل و لا يطلب الراحة!

٧٠٠- عَيَّنَ الخطأ في نوعيّة الكلمات: ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الأَرْضِ فَانظُرُوا كيف بدأ الخلق﴾

- (١) قُلْ: فعل أمر (من فعل «تقول») - مجرّد ثلاثي / فعل و مع فاعله جملة فعلية
(٢) سيروا: فعل ماضٍ - حروفه الأصلية: (س ي ر) / فعل و فاعله ضمير «الواو»
(٣) انظروا: فعل أمر - مصدره: نظر / فعل و فاعله ضمير «و» البارز
(٤) بدأ: فعل ماضٍ - يقبل المفعول / فعل و مفعوله «الخلق»

٧٠١- «للبيطة غدة طبيعية بالقرب من ذنبها تحتوي زيتاً خاصاً تنشره على جسمها!»:

- (١) تحتوي: فعل مضارع - «التاء» فيه زائد - «لا يقبل» مفعول / فعل مع فاعله جملة فعلية
(٢) غدة: اسم - مفرد مؤنث / موصوف و مبتدأ «غدة طبيعية»
(٣) خاصاً: اسم - مفرد - مذكر - على وزن فاعل / صفة للموصوف «زيتاً»
(٤) تنشر: فعل مضارع - مزيد ثلاثي بزيادة حرف «ت» و مصدره: انتشار / فعل و مفعوله ضمير «الهاء»

٧٠٢- «نظرنا أبونا و قال لنا: القرآن يأمر المسلمين أن لا يستبوا معبودات المشركين و الكفار!»:

- (١) نظرنا: فعل ماضٍ - حروفه أصلية كلّها (مجرّد ثلاثي) / فعل و فاعله ضمير «نا» البارز
(٢) يأمر: فعل مضارع - حروفه الأصلية: «أ م ر» - للغائب / فعل و مع فاعله جملة اسمية
(٣) لا يستبوا: فعل مضارع لتفصي - مزيد ثلاثي من باب تفعيل / فعل و فاعله ضمير «و»
(٤) المشركين: اسم - يدلّ على الجمع - «الياء و النون» فيه زائدان / مضاف إليه - «معبودات» و هو مفعول به أو مفعول

٧٠٣- عَيَّنَ الصحيح في ضبط حركات الكلمات:

- (١) النَّاسُ يَشَاهِدُونَ فِي الهندوراس سقوطَ الأسماكِ مِنَ السَّمَاءِ!
(٢) اِكْتَشَفَ العُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الأضواءَ تَنبَعُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ البكتريا!
(٣) لا يَتَأَثَّرُ جِسْمُ البَطَّةِ بِالماءِ!
(٤) إِنَّ أَغْلَبَ الحَيَوَانَاتِ إِضافةً إِلَى إِمْتلاكِ لُغَةٍ خاصّةٍ، تَمَلِكُ لُغَةً عامّةً!

٧٠٤- عَيَّنَ الصحيح في ضبط حركات الكلمات:

- (١) نَحْنُ نُنظَرُ إِلَى القِطِّ يَلْعَقُ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمِمْ!
(٢) أَكْبَرُ الحُمَقِ الإِغْرَاقُ فِي المَدْحِ وَ الدَّمِّ!
(٣) هَلْ أَنْتَ تَصَدِّقُ أَنَّ تَرَى مَطَرَ السَّمَكِ!؟
(٤) ثَمَانُونَ نَاقِصٌ عَشْرَةٌ يُساوي سَبْعِينَ!

٧٠٥- عَيَّنَ الخطأ في قراءة الكلمات:

- (١) الأعشابُ الطَّيِّبَةُ نباتاتٌ مفيضةٌ للمعالجةِ نَسْتَفِيدُ مِنْها كَدَوَاءٍ!
(٢) ﴿و لا يَظَلِّمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾
(٣) ﴿يُرِيدُ اللهُ بِكُمُ البَسْرَ﴾
(٤) ﴿لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلاَّ وَسْعَها﴾